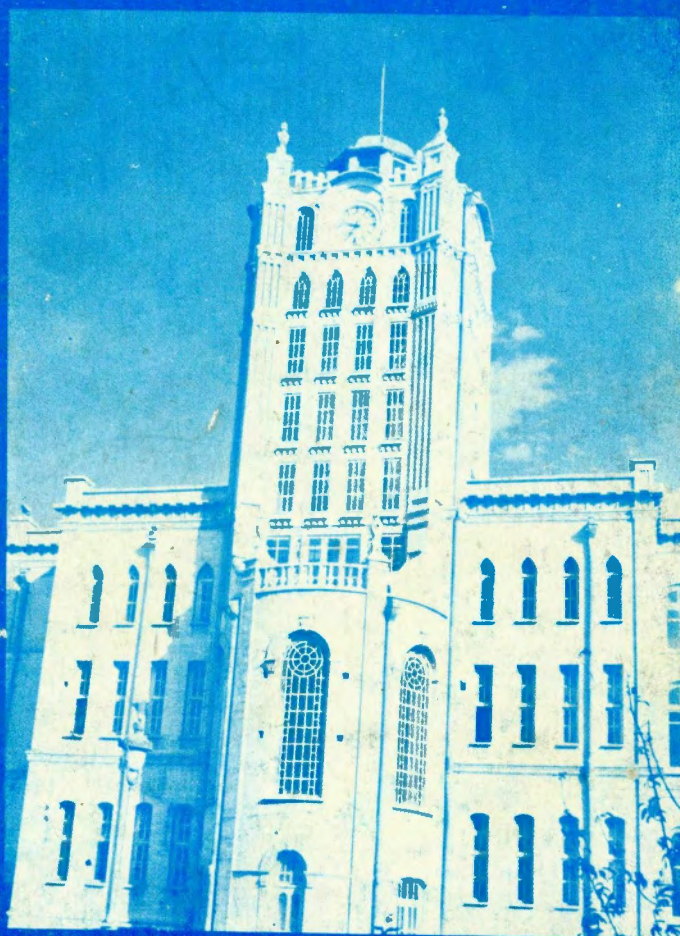


خودآموز زبان آذربایجانی





۵۰۰ ریال



مؤسسه انتشارات تلاش

تهران - چهارراه شریعتی، جنب بازار ارک پلاک ۱۱

محمدرضا سوری

خودآموز زبان

آذربایجانی

با اصطلاحات مردم تبریز

و «اعراب کلمات»



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه ملی ایران - تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۶۱

انتشارات تلاش تبریز

- ☐ خودآموز زبان آذربایجانی
- ☐ منصور خانلو
- ☐ چاپ حافظ ، تبریز
- ☐ پاییز ۱۳۶۶
- ☐ حق چاپ محفوظ
- ☐ تیراژ ۳۰۰۰ جلد

بادگاری کز آدمیزاد است
سخن است ، آن دگر همه باد است .

نظامی گنجوی

« اهرای نامه » به جای مقدمه :

- ۱- این جزوه ، قطره‌ای است از اقیانوس بیکران و همیشه موج زبان و ادبیات آذربایجانی .
- ۲- احتمال اشتباه در یافتن و اشتباه نوشتن معانی و مفاهیم برخی از لغات ، بالاخص « مصطلحات » را برای خود محتوم می‌دانم .
- ۳- هر برابر لغات ، مصطلحات ، و ضرب‌المثل‌هایی که معادل یا مترادف آنها را در زبان فارسی نیافته‌ام (من نیافته‌ام) ، علامت (؟) گذاشته‌ام از اساتید محترم ، به‌ویژه جناب آقای « دکتر هیئت » مشتاقانه انتظار دارم در این موارد روشنم سازند .
- ۴- کلمات را بدانگونه که تلفظ می‌شوند ، نوشته‌ام ، تا خواننده فارسی زبانان همان را بخواند که می‌شنود . مسلم است که در کتابت ، « گلمک » و « گتمک » می‌نویسیم ، نه « گلماخ » و « گتماخ » . اما اینجا آم‌وختن « حرف زدن » مطرح است نه « نوشتن » .
- ۵- به دو علت نتوانسته‌ام لغات و ترکیبات را « الفبائی » بکنم . اولاً دسته‌ای از آنها را که دارای مفاهیم مشترك یا مشابه و مترادف هستند ، خواسته‌ام پشت سر هم بنویسم ، مانند : « بش - خالی » ، « الی بش - دست خالی » ، « ایچی بش - تو خالی ، به‌دردنخور » ، « رینی بش ، تهی مغز » و ... ثانیاً به مصداق : « آیری اتوراخ ، دوزدانیشاخ - کج‌نشینیم و راست‌پزدازیم » ، حال و وقت این کار را نداشته‌ام .

اگر تات سان، اگر روم سان، اگر ترک،
زبان می زبانی را بیاموز.

جلال الدین بلخی

بنام خدا

يك	بیر
دو	ایکی
سه	اوج
چهار	دوره
پنج	پنچ
شش	آلتی
هفت	په‌دی
هشت	سگگیز
نه	دق‌قوز
ده	آن
یازده	آن‌بیر
بیست	ییرمی
سی	آنوز
چهل	قېخ (قیرخ)
پنجاه	آللی
شصت	آتمیش
هفتاد	یتیمیش
هشتاد	هشتاد (سکمان)
نود	دُخسان
صده	یوز

یوز

مین

من

سَن

ا

بیز

سبز

الار

مَنه

سَنه

لنا

بیزه

بیزلره

سبزه

سبزلره

الارا

مَنی

سَنی

انی

بیزی

بیزلری

سبزی

صدوده

هزار

من

تور

او

ما

شما

آنها - ایشان

به من

به تور

به او - به آن

به ما

به شما

به شما

به شما

به ایشان - به آنها

مرا

تورا

لورا - آنرا

مارا

ماهارا

شمارا

سبز لوی

الادی

سَنَم

سَنَف

اَنون

سَنَم

سبز لَرین

سبزین

سبز لَرین

الارین

کیم؟

کیمه؟

کیمین؟

کیملر؟

کیمَن؟

کیمه؟

کیمی؟

آرواد

کیشی

کیشی

ق

شماها را

ایشان را آکپار

سَنَم

سَنَف

اَنون

سَنَم

سبز لَرین

سبزین

سبز لَرین

مال ایشان - مال آنها

کی؟ - کی؟

کیمه؟

کیمین؟

کیملر؟

کیمَن؟

کیمه؟

کیمی؟

آرواد

کیشی

کیشی

ق

اوشاخ	كودك - بچه
خانیم	خانم - همسر
آغا	آقا
اغول	فرزند پسر
آر	شوهر
دده	پدر
ننه	مادر
بابا	۱- پدر بزرگ . ۲- بابا- پدر
بویوچ مامان	مادر بزرگ
بویوچ ننه	مادر بزرگ
عمی	عمو
دایی	دائی
خالا	خاله
عمه	عمه
باچی	خواهر
قردش	برادر
عم قیزی	دختر عمو
عم اُغلی	پسر عمو
گلین	عروس
دول	بیوه
جاوان	جوان
قُجا	پیر

قُجا كِشى
 سَقَل
 آغ سَقَل
 دلى
 عَقِللى
 دوشون
 دوشونمز
 قانان
 قانماز
 آدام
 گيژ
 دوز
 آبرى
 جَماات
 كيچيچ
 يَكَه
 بالاجا
 بالا
 بالام
 جيققلى
 بومورتا
 رَقين
 ۱۰

پير مرد
 ريش
 ريش سفيد - معتمد
 ديوانه
 عاقل
 فهميده
 ۱- نفهم ۲۰ - نمى فهمد
 فهميده
 ۱- نفهم ۲۰ - نمى فهمد
 آدم
 گيج
 ۱- راست ۲۰ - درست ۳۰ - بچين - رديف كن
 كج
 جمعيت - جماعت
 كوچك
 بزرگ
 كوچولو
 ۱- فرزند ۲۰ - كوچك
 فرزندم
 ريزه ميزه - كوچك
 تخم مرغ
 برادر ر - برادر شوهر

خواهر زن	بالدیز
مادر شوهر - مادر زن	قین آنا
پدر زن - پدر شوهر	قین آتا
باجناق	باجاناخ
۱۰۰۰ - رفیق	یلداش
آشنا	تانیس
آشنائی	تانیشلیخ
۱ - بیگانه - غیر . ۲ - یاد - خاطر	یاد
همسایه	همسایا
همسایه	قنشی
روبوسی	ئوپوشماخ
دعوا کردن	ساواشماخ
آشتی	باریشیخ
آشتی کردن	باریشماخ
قهر	کوسو
قهر کردن	کوسماخ
لوس شدن	قیرجانماخ
حرف زدن - صحبت کردن	دانیشماخ
قیمتش را طی کردن	قیمتینی دانیشماخ
چانه زدن	چَنه وورماخ
چانه نزن !	چَنه وورما !
گول زدن	اللاتماخ

آلاتما !
باشا بۇت قىماخ
يالان
يالانچى
گۇپ باز - گۇپچى
سۇزىن دوزى
آل
آياخ
باش
گوز
گوزله !
آغيز
دداخ
فاس
قاس باسماخ
مىرىخ
بورون
دېش
دېشى
دېشلماخ
دېش دور !
ييون

گول نزن !
كلاهدردارى
دروغ
دروغگو
بلوف زن - دروغ پرداز
راستش
دست
پا
سر
چشم
۱- منتظر باش . ۲- بيا ! . مواظب باش !
دهان
لب
چاخان
چاخان كردن
لب شكرى
بينى
دندان
۱- دندان او . ۲- ماده (درحيوانات)
دندان زدن
نكن ! - اذيت نكن !
گردن

گرِ دَن کلفت	بُیْنی یُغون
شکم	قارِین
شکم گنده	قارِنی یُغون
انگشت	بارماخ
انگشت زدن	بارماخلاماخ
بازو	قُل
دست در گردن هم کردن - در آغوش کشیدن	قُل بُیون الماخ
بغل - آغوش	قوجاخ
دل - قلب	اورَح
از صمیم قلب - از ته دل	اورَح دَن
ناز کدل - رثوف	اورِیی نازِبع
روده	باغیرساخ
۱- پاره کردن . ۲- روده درازی کردن - حرافی	سُوَحماخ
سهل انگاری - بی خیالی	باشی سُوِچلوخ
سهل انگار - بی خیال	باشی سُوِبوخ
زائو	زاهی
زن حامله - باردار	ایکی جاننی
۱- گلو . ۲- حیوان باردار	بُغاز
زبان	دیل
زبان درازی	دیل اوزونِبوخ
اعتراض کردن	دیل لَنماخ
۱- به صدا در آوردن ساز و تار - ۲- به اعتراض واداشتن	دیللندیرماخ

قرض	برج
مقروض	بُشلی
خالی - تھی	بُش
دست خالی	آلی بُش
جیب خالی	جیبی بُش
شکم خالی - گرسنه	قارنی بُش
تھی مغز	بینی بُش
تو خالی - بدردنخور	ایچی بُش
ول کن ! - ولش کن !	بُشلا !
۱- پر ۲۰ - تگرگ ۳۰ - دلورا	دُلی
۱- دلو ۲۰ - پرشو	دُل
سطل	دُلچا
غمگین - آن کہ یک سینہ سخن دارد	اورِ بی دُلی
حالت گریہ بہ خود گرفتن - بہ گریہ آغازیدن	اورِ حَلَمّاخ
مغز	بہ بین
ناشنا	آزقارینا
گر سنہ ام	آجام
گر سنہ ایم	آجوخ
سیر	تُخ
کار	ایش
کار کردن	ایشلماخ
۱- کاردادن ۲۰ - بہ درد خوردن	ایش ورمّاخ

۱- کار نمی‌دهد . ۲- به درد نمی‌خورد	ایش و رمز
آب	سو
تشنه	سوسوز
درخت تبریزی	قلمه
دراز بی‌مصرف (آدم)	سوسوز قلمه
آب دادن - آبیاری کردن	سووارماخ
آب کشیدن	سوواجح‌ماخ
آب رفتن پارچه	سوواگتماخ
آب پاشی	سولاماخ
۱- آب پاشی شدن . ۲- آب آوردن زخم و تاول	سولانماخ
خیس شدن	ایسلانماخ
۱- خیس کردن . ۲- خواباندن چیزی در آب	ایسلاتماخ
مایعی را به تانی ، جرعه جرعه و با لذت تمام آشامیدن	تامسینماخ
۱- تار (آلت موسیقی) . ۲- کدر - تیره	تار
تار زن	تارچالان
خدا - الله	تاری (تانری)
پرت و پلا	تارتان پارتان
خرت و پرت	قیویر زیویر
زباله - آشغال	زیبیل
آت آشغال	زیر زیبیل
۱- پرکردنی - درهم . ۲- پرنکن !	دل‌دورما
۱- سواکرده - انتخابی . ۲- سوا نکن !	سشمه

روی هم	اوست اوسته
يك به يك - يكايك	بیر به بیر
۱- دانه ۲۰ - حد واسطه گوساله و گاو ۳۰ - انکار کند - منکر شود	دانا
۱- دانه ۲۰ - انکار کنان	دانا دانا
همان «اوا»ی فارسی ، از اصوات	آوا !
تعجب که در هر دوزبان مختص خانمها است	
۱- بنویس ۲۰ - بهار	یاز
نوشتن	یازماخ
نوشته - دستخط	یازی
بیچاره	یازیخ
نویسنده	یازان
دیر فهم	گای
کودن - ابله	مایماخ
۱- احمق ۲۰ - جاری شدن	آخماخ
منگ - گیج و پریشان حال	سمه
آشفته - سردرگم	پینداشیخ
شتابزده - با عجله	ترتله سیح
۱- هول هولکی ۲۰ - مضطرب	هووله سح
۱- گرم شدن ۲۰ - هار شدن	قیزماخ
هار - لجام گسیخته	قیزقین
کرکس - لاشخور	قوزقون (لش خر)
کسی را از فرط نعمت ، هار ساختن	قودوتماخ

لجام گسیخنگی از سرسیری - هار شدن	قودورماخ
از فرط نعمت - ادا و اطوار شکمهای سیر	
نم - رطوبت	شح
۱- خیس - تر ۲۰ - سن - عمر ۳۰ - اشک	باش
عمر کردن - زندگی کردن	باشاماخ
زندگانی - زادوبار و گذران زندگی	باشایش
کم زی و آزادزی	آزباشا ، آزادباشا
زنده باد !	باشاسین !
اشک چشم	گوز باشی
بیا	گل
برو	گت
رفت و آمد - معاشرت	گل گت - گت گل
آینده	گلن
سال آینده	گلن ایل
۱- زمان آینده ۲۰ - خواهد آمد	گله جاخ
گذشته	گچن
۱- زمان گذشته ۲۰ - خواهد گذشت	گچه جاخ
۱- معیشت - امرار معاش ۲۰ - امرار معاش خواهد کرد	گچینه جاخ
۳- از فرط گریه یا خنده ، از خود بی خود خواهد شد	
(بی حال خواهد شد)	
۱- گوسفند ۲۰ - بگذارید	قبون
خربرزه	قهون

قهوم
 قان
 قانلی
 قانسیز
 قاندرماخ
 قانی ترسه ایشلیر
 قوم - فامیل سببی
 ۱- بفهم . ۲- خون
 خونین - خون آلود
 کم خون
 ۱- شیر فهم کردن - فهماندن - حالی کردن . ۲- بلند کردن
 خون خونش را می خورد (?) - بسیار کفزی شده
 است

کحلیح
 کحلیح اتی
 یاربیز
 نانه
 گوزبان
 بنووشه
 اوژریح
 شوورن
 قانجیح
 قانجیح شوخلوخ
 خینوا
 قاب
 قابلاما
 قابیناسالماخ
 قی
 کیک
 کاکوتی
 پونه
 نعناع
 گل گاوزبان
 بنفشه
 اسپند
 خاکشیر
 ماده (در حیوانات)
 شوخی رکیک بیجا
 ۱- غم اندوه و محنت . ۲- خونابه
 ۱- قاب عکس . ۲- ظرف
 ۱- قابلمه . ۲- قالب نکن (جنس را)
 جواب دندان شکن دادن
 عروسی

مجلس عروسی	نئی مجلسی
خانہ	راو
ازدواج کردن	اولنماخ
متاهل	اولی
مجرد - عزب	سوبای
زن گرفتن	آرواد آلماخ
از چالہ به چاہ افتادن	چلادان چیخیب ، قویویا دوشماخ
مثل سنگ پشیمان شدن	ایت کیمین پشمان آلماخ
دعوا کردن	ساواشماخ
توی سرو کله همدیگر زدن - چنگک و دندان نشان هم دادن	بغوشماخ
راه گریز جستن	قاچاخ بلی آختارماخ
سر به کوه و بیابان نهادن	باش گؤتوروب چؤللره قاشماخ
نفس کشیدن	نفس چحماخ
۱- کنار - ور - سوی . ۲- تهیگاه . ۳- بسوز	یان
اینور	بویان
۱- آنور . ۲- بیدارشو	ایان
از خواب بیدار شو	یوخودان ایان
کنار بایست ! - برو کنار !	یان دور !
روشن کن (برافروز)	یاندیر
کفل - سرین	یانچاخ
۱- قابل اشتعال . ۲- روشن	یانان
دلسوز - غمخوار	اورکی یانان

یاندی قیندی

موقعیت خود را به رخ دیگران کشیدن - نمایش
موقعیت مطلوب خود به قصد برانگیختن حسرت
و حسادت دیگران

یانسیلاماخ

ادای کسی را درآوردن

آل

بگیر

ور

بده

آلور

بده و بستان - معامله

آلیش و ریش

خرید و فروش

آلیشماخ

شعله ور شدن

آلیشدیرماخ

شعله ور ساختن

جُشماخ

۱- جوشیدن . ۲- جوش زدن (آدم)

جُشما !

جوش زن!

قَی نَماخ

جوش آمدن

داشماخ

۱- سررفتن مایعات - لبالب شدن . ۲- از کوره در رفتن

قاشیماخ

۱- خارا نندن . ۲- تمیز کردن - صاف کردن

یَنماخ

تراشیدن

ینالاماخ

تراش دادن - تراشکاری

قاشلاماخ

قاچ کردن میوه

قاش

ابرو

قاچ

۱- قاچ میوه . ۲- بدو!

باشماخ

کفش

قاش قاباخ

اخم

اخمو	قاش قاباخلی
گیس - زلف	ساش (ساج)
۱- نیش زدن حشرات ۲۰ - زخم زبان (زدن)	ساشماخ
آش	آش
باز کردن - گشودن	آشماخ
باز کن	آج
گور به گور	تون به تون
گور به گور شده	تون به تون دوشموش
۱- گل ۲۰ - بخند	گول
خیار	گول به سر
گلدان	گولدان
خاکستر	کول
زیرسیگار	کول قابی
خاك تو سرت !	کول باشیوا !
خاك تو سرت !	کول تبهو !
خاك تو سرت !	داس باشیوا !
خاك بر سر	کول باشلی
خاك بر سر	باشی داشلی
بته - بته	کل
۱- هوا ۲۰ - چرند و باطل و بیهوه	هاوا
هوا سرد است	هاوا سیوخدی
هوا گرم است	هاوا ایستی دی

هاوا سؤز دانی شما	چرند نگو - حرف مفت (بیهوده) نزن
هاوالانماخ	هوائی شدن - دور برداشتن در دعوا
هاوالی	هوائی - ناصص العقل
سینیخ سالماخ	۱- شکسته بسته . ۲- درب و داغون
دومسوحلماخ	سقلمه (زدن)
تور تو کونتی	ریخت و پاش
مینبی بوس	مینبی بوس
قاپدی قاشدی	ی بوس
هله	۱- حالا . ۲- هنوز
هله دوز	صبر کن حالا
هله نزدی	هنوز زرد است
هله لیخ	فعلا
هله لیخدا	موقتاً
نی به ؟	چرا ؟
نه به ؟	برای چه ؟ - واسه چی ؟
جیرماخ	۱- پاره کردن . ۲- چنگک . ۳- جیم شدن - در رفتن
طرف جیردی	یارو جیم شد - یارو در رفت
«جی» بن دبیننه «ر» قیدی ! (جیردی)	جیم شد !
جیرماخلاماخ	چنگک زدن
جیریلماخ	پاره شدن
کاغاذی جیردیم	کاغذ را پاره کردم
شالواریم جیریلدی	شلوارم پاره شد

جیر یخ	درز - شکاف
قابینین جیریغی	شکاف در
جیریغیم چیخدی	به حال مرگ افتادم (از دوندگی و خستگی)
ییر تیخ	بارگی - پاره
یاماخ	وصله
ییر تیخ یاماخ	وصله پینه
تیکیش	دوخت
تیکیشی یاخچی	خوش دوخت
..بی تیکیش توتمور	يك جا بند نمی شود - آرام و قرار ندارد
پیشماخ	بختن - پخته شدن
پیشمیش	غذای گرم - پخته (شده)
..تی قوش پیشیریر	می ترسد - وحشت دارد
چی ی	خام - نپخته
چی ی آت	گوشت خام
چی ی بهین	خام اندیش - ناقص عقل
گودوخ چی	۱- نگهبان - محافظ . ۲- منتظر - کشیک
یل چی	گدا
دیْلَن چی	گدا
دیْلَنماخ	دربوزگی
دیْلَن چی لیخ	به دربوزگی افتادن
قوللوخچی	خدمتکار
دمیر چی	آهنگر

نانوا	چورح چی
کفاش - کفشدوز	باشماخ چی
پینه‌دوز	پنج چی
شیرفروش	صودچی
میوه‌فروش	میوه چی
دربان	قابی چی
زنده	دیری
زندگی - حیات	دیرلیخ
زنده شدن	دیرلماخ
زنده کردن	دیرینماخ
مرده	تولی
مرگ - نیستی	تولوم
مردن	تؤلماخ
نمه‌جان	تولومجول
مردنی	تولمه‌لی
مردنی - سست و بی‌حال	تولووای
۱- کشتن . ۲- محو کردن رنگ در نقاشی	تولدورماخ
استخوان	سوموح
۱- کوتاه . ۲- کوتاهی فواصل در قضای حاجت	دودوح
اسهال است - زود زود به مستراح می‌رود	دودویه دوشوب
لباس تنگ و کوتاه	داردودوح
مشغولیت - سرگرمی - مونس و همدم	دوموح

چوروح	پوسیده
لولوح	لوله کوتاه
آفنافانین لولوبو	لوله آفتابه
لول آتماخ	جیش کردن بیچه
لوله بین	لولهنگ
کؤتوح	کنده درخت
اوزوح	انگشتی
بیرجه	فقط
اوزولموش	۱- پاره شده - قطع شده . ۲- زارونزار - لاغر و مردنی

بی رمق

اوریم اوزولدی	بنددلم پاره شد
باغیریم چاندادی	زهره ترک شدم
آلیمی اوزدوم	قطع امید کردم - بریدم
قیربخ	۱- پاره . ۲- رند - ختم روزگار
شیربخ	تکه ای کوتاه که از پارچه بریده باشند
کسیح	بریده
ساب قیریلدی	نخ پاره شد
روزنامه نین کسی بی	بریده روزنامه
گن گنهواز - گن گناواز	گل و گشاد - وسیع
کله کوتور	ناهموار - ناصاف - بدقواره
سوماخ	سماق
سوماخ پالان	آبکش

گاونر	ٹوکوز
گاو ماده	اینح
مرغ خانگی - ماکیان	ٹیوخ
بادکنک	قیوخ
بادبادک	بردووان
شال	شال
هست	وار
شلوار	شالوار
پشت سرهم - مرتباً	دال بادل
هی - مدام	پادار
وگر نه - والا	یخسا
نکند؟	آلمی یا؟
نگو که	دمه به
از نو - مجدداً - دوباره	تازاشدان
از خیلی وقت پیش	چمخدان
از چند ساعت پیش	بیاخدان
۱- سیل . ۲- بخار	بوغ
بخار کردن	بوغلاماخ
انباشتن - روی هم تلنبار کردن	قالاماخ
۱- واصل شدن - رسیدن . ۲- بار کردن	چاتماخ
از فرط خستگی وارفتن - نای حرکت نداشتن	آچیلقالماخ
آروغ زدن	گهیرماخ

دانه خوردن مرغان	دَن نَماخ
۱- داغ . ۲- کوه	داغ
چائی داغ	داغ چای
کوه سبلان	ساوالان داغی
کوهنورد	داغچی
داغ زدن	داغلاماخ
۱- باغ . ۲- بند	باغ
بند تنبان	نومان باغی
۱- بسته . ۲- تعطیل	باغلی
۱- کسی یا چیزی را پشتوانه خود قرار دادن	بل باغلاماخ
۲- دلباختگی	
آنچه را که روی زمین ریخته ، دانه دانه جمع کردن	دؤشورماخ
۱- ظاهر شدن جوشهای ریز روی پوست .	سَپ پاخ
۲- افشاندن - پاشیدن	
افشانده شدن - پاشیده شدن	سَپیلماخ
توسط دیگری افشاندن - توسط دیگری پاشیدن	سَپدیرماخ
۱- کاشتن . ۲- کش رفتن	آحماخ (آکماخ)
۱- کاشته شدن . ۲- جیم شدن	آکیلماخ
کشت	آکین
کشتکار - زارع	آکینچی
۱- فروبردن آب دهان . ۲- دچار حالت شبهه و تعجب شدن	اوتقونماخ

باشدان سُوما	رفع تکلیف
اوتولو	پرکنده
دیدماخ	دریدن
دیدیلماخ	دریده شدن
ییرتبیجی	درنده
ییرتیخ	پاره - دریده
گوماننا دوشماخ	مشتبه شدن - لج کردن - متعاقب اصرار و تمجید و تعریف دیگران ، دچار توهم و اشتباه شدن
بِینا دوشماخ	به لج افتادن - عناد ورزی
یرینَن اَیناماخ	دورفتگی استخوان
خیردادان اَیناماخ	جابجائی مفاصل و بند انگشتان
چیَنماخ	جویدن
توپورماخ	تف کردن
توپورجَح	تف
قورتوم	جرعه
قورتوم قورتوم	جرعه جرعه
قورقوشوم	سرب
قیرخ اَیباخ	هزارپا (حشره)
قولاغاگیرَن	هزارپا (حشره)
شوملاماخ	۱- نشستن و فرو ریختن دیوار . ۲- دهان باز کردن و فرو ریختن چاه
ثورتوح	روانداز
باسدیرماخ	۱- پوشاندن بدن با لحاف . ۲- پوشاندن سقف بام

آللاه اوزومون ئورتويون ورسين به مردن راضى هستم - مرگم را
 از خدا مى خواهم
 ئوتماخ (ئورتماخ) ۱- بستن ۲- سرکردن چادري و چادرشب و
 روسري

آت	۱- اسب ۲- بينداز !
آت (آلت) پالتارى	لباس زير
آلت	زير
دیب	ته - انتها
کَرپيش	آجر
کَرخانا	کارخانه
کَروان	کاروان
کَرُوؤز	کرفس
کَرَنَن کَلَه	مارمولك
کَردى	کرت
کَروانسارا	کاروانسرا
يارا	۱- زخم ۲- به يار
يارماخ	شکافتن
ياريلماخ	شکافته شدن
يارديرماخ	توسط ديگري شکافتن
يار !	۱- بشکاف ! ۲- يار - محبوب - دوست
يارما !	۱- نشکاف ! ۲- بلغور
قار	برف

قارقا	کلاغ
قارپیز	هندوانه
قارقیش	نفرین
قارماخ	چنگول - پنجه گربه سانان
قاریشقا	مورچه
قارگولله‌سی	گلوله برفی
قاری	پیرزن
قاری ننه	مادر بزرگ
قاریماخ	پیرشدن
قارتیماخ	خشکی و سفتی کف دست و پا بعد از استحمام
قاطار	۱- قطار - ترن . ۲- قاطی می کند
قالا	۱- قلعه . ۲- بماند
قالای	قلع
حَکَه	خاکه ذغال - خاکه قند
مَکَه	ذرت
لَکَه	لکه
تَکَه	بز بزرگ که سردسته بزهای دیگر است و پشاپیش گله بزها حرکت می کند
قدوخلانماخ	لوس بازی - ادای کودکانه درآوردن
آزیلماخ	خود را لوس کردن
هدیح لَنماخ	ادا و اطوار و نربازی
دوزسوزلانماخ	بی نمکی - رفتار و گفتار بی مزه

دوزلانماخ	بی‌مزگی کردن
دُشابلانماخ	ادابازی - قرو اطوار
حَلَلَنَماخ	حال دادن - حالی به حالی شدن از خوشی - لوس بازی
قیرجانماخ	ادا و اطوار و لوس شدن
قاتماخ	۱- قاطی کردن - افزودن - ترکیب دادن . ۲- پوسته
قاتماخ باغلاماخ	پوسته پوسته شدن
قاتیشدیرماخ	به هم زدن - بر هم زدن
قاتیشیخ	قاطی - درهم
قاریشیخ	نامرتب - ناخالص - درهم
قاتما قاریشیخ	درهم برهم
آرانی قاریشدیرماخ	دو بهم‌زنی
قَت	قند
قَت قَت	لا به لا - پرده به پرده
قَت تَماخ	تا کردن
قیراغینی قَت تَدی !	فلنگ را بست (مرد)
آرا کسَدی	تو در تو (اطاق)
قیمیلداشماخ	تجمع و ازدحام بیش از حد - تجمع بیش از اندازه
	جمعیت - درهم لولیدن
رقی نَشماخ	۱- جوشیدن با مردم - زود جوشی . ۲- تجمع و جوشیدن
	موروملخ
خیرچیلتی	صدای خرج خرج - قروح قروح
خیمیلداتماخ	حبه قند را با تولید صدا زیر دندان جویدن

خیم خیم خیمیلدا تماخ حبه قند را با احساس لذت و تولید صدا ،

زیر دندان جویدن

کحیلدماخ با تولید صدا در دهان ، به وضع ناهنجار غذا خوردن و

آب آشامیدن

یخه لماخ ۱- گریبان کسی را گرفتن . ۲- در اصطلاح عام ، نیاز به

دفع ادرار داشتن (به فوریت)

خیتد حلاماخ زحر کسی را چسبیدن - پنجه در گلوئی کسی انداختن .

دارتینماخ ۱- با حرکت سر و شانه و گردن ، حرف زدن یا راه

رفتن ۲- تعلل ورزیدن - مردد بودن

داراخلاماخ (قابلی نی داراخلاماخ) در آستانه در ایستادن و دستها را

در امتداد هم به چهارچوب نهادن .

اوزه قالماخ توی رودربایستی گیر کردن

اوزچیخانماخ پروئی نشان دادن

مه لماخ (مع لماخ) ۱- صدای بعبع گوسفند و بره . ۲- کنایه از

التماس کردن به کسی

بله لماخ قنداق کردن نوزاد

آل به باخا الماخ دست به گریبان شدن - دعوا کردن

دیره لماخ چوب ، تیرك ، تیر آهن و نظایر آنها را به حالت عمودی

در جایی نهادن .

دادانماخ عادت کردن

داداندیرماخ عادت دادن

باش وورماخ سرزدن

باش چحماخ	سرکشی کردن
گۆزُالماخ	مراقبت کردن - پائیدن
باشی بلالی	بلاکش - بلازده
گۆوشه‌ماخ	نشخوار کردن حیوانات
بالانچی بهلوان	پهلوان پنبه
نال لاماخ	۱- نعل کردن - نعل زدن . ۲- ضربه سریع به کسی یا چیزی فرود آوردن

گوپسه‌ماخ	ضربه محکم به چیزی یا کسی وارد ساختن
دیج دیج دینگیلدیر !	سرو مروگنده‌س
مَش باغلاماخ	شرط بندی
قَب	قلب - قلبی - جعلی
قَب بول	اسکناس یا سکه تقلبی (جعلی)
تور کون سؤزو	به اصطلاح
دیل آغیز الہماخ	عذرخواهی - به دست و پا افتادن به قصد پوزش طلبی

آل آباخ چالماخ	دست و پا زدن
آل آباخ الہماخ	بارانی - از عهده انجام کاری برآمدن - تسریع
آل دَبتماخ	کاری را زود انجام دادن - فرز بودن
آل آباخ سیز (السیز آباخسیز)	دست و پا چلفتی
چابالاماخ	۱- دست و پا زدن - تشنج - بیقراری . ۲- دوندگی کردن
دیز	زانو
دیزی	۱- زانوی او . ۲- دیزی آبگوشت

سالیب چیخماخ تأمل در محاسبه - محاسن و معایب چیزی را سنجیدن
 ایشه‌قالماخ توی دردرس افتادن - دچار گرفتاری شدن
 ایشدن قالماخ از کار بازماندن
 اناقالماخ به مهلکه افتادن - در آتش بیداد سوختن
 تیکه‌لماخ آخرین لقمه بازمانده را برداشتن و خوردن
 تیکه توتماخ ۱- لقمه گرفتن ۲۰- در اصطلاح عام، کسی را به دردرس
 انداختن، کسی یا چیزی را قالب کردن - برای کسی
 «آش پختن»

آمَح (آمَك) ایتیرماخ نیکی‌ها را با بدیها پاسخ گفتن - ناسپاسی -
 مهر و محبت کسی را فراموش کردن
 طووله طویل
 عقیده‌لر مَخ طووله‌دی ! عقاید مختلف است («مَخ طووله» تغییر شکل
 مسخره آمیز کلمه «مختلف» است .)

سازاخ نسیم - باد ملایم
 یل ا'
 آسماخ ۱- وزیدن ۲- در حضور کسی، از ترس لرزیدن
 کولَح کولاک
 یاغیش باران
 یاغماخ باریدن هر چیز (باران و برف و تگرگ و پول و...)
 یاغیتتی بارش
 چَکِیک‌کَه ملخ
 آی ایشیغی مهتابی

اولدوز	ستاره
دان اولدوزی	ستاره صبح
دان پیری	فجر
چیخماخ	۱- در آمدن - طلوع ۲۰ - کم کردن - کسر کردن - تفریق
باتماخ	۱- غروب کردن - افول - فرورفتن ۲۰ - خورده شدن
	و از بین رفتن پَسول و دارائی ۳۰ - آلوده شدن به
	ناپاکی و کثافت
پولوم باتدی	پولم خورده شد
اوستوم باتدی	سرورویم کثیف شد
خَراب اولما !	خیط نشو !
قوزاماخ	بلند کردن
قُروماخ	قرق کردن - محافظت
قوری	خشك
قوروماخ	خشك شدن
قوروتماخ	خشك کردن - خشكاندن
قوروموش	خشكیده - خشك شده
قوپ قوری	خشك خشك - كاملا خشك
بُغماخ	خفه کردن
بُغولماخ	خفگی - خفه شدن
بُغولموش	خفه شده
بُغونتی	تیرگی هوا و رنگ
بُغوخ	تیره - خفه

گردباد	بُغانا خ
۱- سرایت کردن بیماری . ۲- هجوم دسته جمعی به خوردن چیزی	داراشماخ
سرایت دادن	داراشدیرماخ
مصری	داراشان
مزه - طعم	داد
بقدر چشیدن	دادیمجالخ
چشیدن	دادماخ
چشانیدن	دادیزدیرماخ
چشائی	دادیم
خوش طعم - خوش مزه	دادلی
بی طعم - بی مزه	دادسبز
مزه دادن	دادورماخ
مزه اش زبردندان گیر کردن	دادی داماخدا قالمخ
داد زدن - واضح و عیان بودن - غیر قابل انکار بودن - مسلم بودن	دادتپاخ
به داد کسی رسیدن - دادرسی	دادایتیشماخ
تسریع و تأکید در به داد کسی رسیدن	داداچاتماخ
همصدائی - همخوانی - آواز و گفتار توأمان.	سَسَسَورماخ
به فریاد کسی رسیدن - همدردی و هم نوائی با ندای کسی .	سَسَسَورماخ
صدایم را پاسخ گوی - فریادم را فریاد کن - ندایم را بشنو	سَسِیمَه سَسِور !

سیقا	نحیف و لاغر و بی بنیه - زارونزار
سارالمیش	زردنبو
رقی قاناخ	خاگینه
قویماخ	کاچی
قُیماخ	نهادن - گذاشتن
رُیماخ	سرشیر
خاما	خامه
رقی ترماخ	بازگرداندن - باز پس دادن
رقی بُت	غیبت
تامارزی (تام آرزوی ؟ - طعم آرزو ؟)	حسرت زده - کسی که داغ
	حسرت نعمتهای عالم را در
	دل دارد ، و به همین سبب ،
	ندید بدید هم است
سُرماخ	مکیدن
سُموتداماخ	مک زدن
اَماخ	شیرخوردن از پستان یا پستانک
اَمشدیرماخ	شیردادن
اَمزیح	پستانک بچه
اَمزیحلی	زن شیرده (مادری که به بچه اش شیر می دهد)
مَمه	پستان و پستانک
اوشاعین مَمه سینی قی آغزینا	پستانک بچه را بذار تو دهنش

باها باشا گَلماخ	گران تمام شدن
بوَلَه مَه	برایم - به ام
بوَلَه زَه	برایت - بهت
بوَلَه سینه	برایش - بهش
بوَلَه میز	برایمان - بهمون
بوَلَه زَه	برایتان - بهتون
بوَلَه لرینه	برایشان - بهشون
چی بین	دوش
چی بین به چی بین گنماخ	دوش به دوش هم رفتن
چال چاتداسین	بزن بکش
چال سیندیر	بزن بکوب
وورسیندیر	بزن بشکن
هارایلاماخ	هوار کشیدن
آنْدَر دؤنْدَر اَلماخ	ورانداز کردن - چیزی را به دقت و ارسی کردن
آن	۱- پهنای - عرض ۲- پیاده شو - بیابائین
آنْنی (آنلی)	پهن - عریض
آن سیز	کم عرض
آن نَن ماخ	به دلگرمی چیزی یا کسی افاده فروختن و به خود بالیدن .
آئینه بیونا باخمیر !	فرخشو نمی پرسیه ! ملاحظه نمی کند
آنْگه ورمماخ	پرچانگی کردن
آنْگین چووی بْشالماخ	به پرچانگی افتادن
آنْگ آنْگه ورمماخ	با هم پرچانگی کردن

۱- طول . ۲- قد	بی
۱- درست اندازه تنش بودن (لباس) . ۲- سزاوارو در خور انجام دادن کاری بودن	بیونا بیچیلماخ
تاکستان	قانالیخ
این دست و آن دست کردن - کش دادن - تملل ورزیدن	سوروندورماخ
به تأخیر انداختن	دالی یا سالماخ
جلو انداختن	قاباغا سالماخ
دست به کار نرفتن - سستی - اهمال	آغرینماخ
ندید بدیدی - رفتار ناهنجار غیر مرسوم	گۆده نسبزیلیخ
۱- ترك دست و پا . ۲- شكاف در و دیوار	چاتداخ
به هم پیوسته - تلاقی	چاتما
ابروان به هم پیوسته	چاتماقاش
موج	شَبَه (دالغا)
تموج - موج زدن	شَبَه لَنماخ
زورق - قایق كوچك	لوككه
شناگر - غواص	اؤزگونچی
نعره (صدای نعره) - غرش درندگان	نریلتی
نعره کشیدن - غریدن	نریلدماخ
غرش آسمان	گورولنی
۱- زدن رعد و برق . ۲- تابش مستقیم و خیره کننده خورشید .	شاخماخ

آذرخش - صاعقه	ایلدیریم
چشم زخم زدن	نَظَر لَه مَآخ
چشمک زدن	گۆز با سماخ (گۆز و رورماخ)
نظر کرده - جن زده - دیوانه	دوو البخلی
جنى شدن - از کوره در رفتن	جین نَن مَآخ
بامبی - با دست (خاك تو سرت) کردن مخفیانه از زیر چادر	بُو ما چیخاتماخ
بامبی - با دست (خاك تو سرت) کردن آشکار و علنی	آلا با چیخاتماخ
۱- بخشکی شانس ! . ۲- مرده شورت بیره !	ایچووه فادام !
ماساژ - مالیدن - مالش دادن نقاط مختلف بدن -	اوماخ (اُغماخ)
بالای دل و شکم را از بالا پائین مالش دادن	سیغارلاماخ
حباب	کؤپوح
صدای جرینگ جرینگ	جینگیلنی
وسط	آرا
فاصله گرفتن	آرا آشماخ
هستی - دارائی	وارلیخ
دارا - ثروتمند	وارلی
داروندار	واریوخ
فقر	یُخسوللوخ
فقیر	یُخسول
بلندی - ارتفاع	اوجالینخ

دَرین لیخ	عمق
قابی اُلماخ	ظرفیت داشتن آدم
قابی اُلماخ	ظرفیت نداشتن آدم
توتاری	گنجایش و ظرفیت اشیاء
توتماجا	گل کردن دیوانگی
توتماجاسی توتدی !	دیوانگیش گل کرد !
بوجاخ	گوشه
بور بوجاخ	گوشه و کنار
بوغ	۱- سبیل ۲۰- بخار
بوغوم بوغوم قی نماخ	کاملاً جوشیدن و بخار پس دادن
بوغلاماخ	بخار کردن
بورکو	هوای دم کرده
توتولماخ	۱- دستگیر شدن ۲- گرفتگی
اوریم توتولوب	دلم گرفته است
کسیلماخ	۱- بریده شدن ۲- قطع شدن - بند آمدن ۳- ذبح شدن
	حیوانات ۴- طی شدن قیمت ۵- مورد تیغ زدن قرار گرفتن
دمیر کسیلدی	آهن بریده شد
سو کسیلدی	آب قطع شد
نقسیم کسیلدی	نقسم بند آمد
بارماغیمین قانی کسیلدی	خون انگشتم بند آمد
قیون کسیلدی	گوسفند ذبح شد
قیمتی کسیلدی	قیمتش طی شد

طَرَف ، یوز تومنه جان کسیلدی
یارو را تا صد تومان تیغش زدند
(تیغ زده شد)

الدن دیشقاری	خلاف رسم ایل و تبار - کاری مغایر با رسوم متداول .
الهبو ؟!	فقط همین ؟!
گوله گوله	خندان
آغلیا آغلیا	گریان
نیقیلدا نیقیلدا	نق زنان - نق نق کنان
میز یلدا میز یلدا	زمزمه کنان
آنقیرا آنقیرا	عرعر کنان
دانلیا دانلیا	سرزنش کنان
بانلیا بانلیا	بانگ زنان
قاجاقاچا	دوان دوان
قشقیرا قشقیرا	فریاد زنان
چیغیرا چیغیرا	داد کشان - داد زنان
ایچه ایچه	در حال نوشیدن
یی یه یی یه	در حال خوردن
آتورا اتورا	در حال نشستن
کله کله	در حال آمدن
دینه دینه	غرزان
دورادورا	در حال بلند شدن
قالخا قالخا	در حال برخاستن - در حال خیزش
توله توله	در حال مردن

گیره گیره	در حال ورود - در حال دخول
چیخا چیخا	در حال خروج
بالا بالا	کم کم
بالا بالا ایشار دوزلر	کم کم کارها درست می شود
گت گده !	برو بابا !
گت به گت	رفته رفته
آتلانماخ	سوار اسب شدن - پشت اسب نشین
آتلی (آتلی)	سوار (سوار اسب)
بهر	زین
بهر لماخ	زین کردن
قوماخ	۱- تاخت . ۲- بیرون کردن و راه ندادن میهمان .

۳- دور کردن هر موجود موذی

آتی قودوم	اسب را تاختم
قناغی قودولار	میهمان را بیرون کردند (یا راهش ندادند)
ابنی قوگتسین	سگ را دورش کن بره
قوالاماخ	سردر پی کسی یا چیزی نهادن (به قصد دور ساختن آنها)
قاجینماخ	کسی یا چیزی را برداشتن و فرار کردن - فراری دادن
اشش لیخ	خریت
اشش لئماخ	خریت کردن
آداملیخ	انسانیت
اشماخ	۱- تاب دادن . ۲- با کسی در افتادن - غرض ورزی
ایشگه	باریک - کم عرض

چفت	ایشگیل
چفت کردن - بستن در	ایشگیل لَمَاح
جزئی - سطحی - مختصراً	تَوَتَرگی
برای کسی دردسر ایجاد کردن	اَنیَه داش قُیماخ (اَنگَه داش قُیماخ)
هزار جور مصیبت به سر کسی آوردن	باشا ایت اُیونی گَیترماخ
پدر کسی را در آوردن	دَدَه یاندرِماخ
مشاهده شدن - دیده شدن - مد نظر بودن	گُورسَتماخ
نشان دادن	گُورسَتماخ
بهت نشون می دم !	سَنَه گُورسَه دَرَم !
۱- نشان کردن - نشانه رفتن . ۲- نامزد کردن	نیشانناماخ
نامزد	نیشانی
نامزد	آداخلی
خالی خالی - کاملاً تهی	بُمولی بُش
۱- هدر شدن . ۲- به هدف اصابت نکردن	بُشاگَتماخ
خالی شدن ناگهانی و برخلاف انتظار زیر پا	اَباخ بُشاگَتماخ
۱- سند و مدرک گیر نیاموردن - چیزی را جستن و نیافتن . ۲- دچار افلاس و بی پولی شدن .	اَل بُشا چیخماخ
۱- به هم برآمدن - به هم رسیدن . ۲- انس گرفتن - زودجوشی . ۳- احساس درد عضلات پشت و گلو	قُوشماخ
مورمور شدن بدن - گزگز کردن بدن	گیزیلدَه ماخ
۱- خودخوری و حرص و جوش ناشی از حسادت	جی جیشماخ
۲- به چیزیش شدن - دلش کتک خواستن .	
دلت کتک می خواد ؟	بَدَنین جی جیشیری ؟

دور برداشتن (در سرعت)	توا دوشماخ
لت و پار کردن	سؤ کوب داغیتماخ
مچاله کردن	آزیشدیرماخ
پرچین و چروک ساختن	بوزوشدیرماخ
لبها را جمع کردن و حالت گریه به خود گرفتن	بوزماخ (دداخ بوزماخ)
چین - چروک	قیریش
چین انداختن - چین چین ساختن	قیریشدیرماخ
پیچاندن	بورماخ
پیچ	بوروخ
پیچ خوردن	بورولماخ
پیچ پیچ - پیچ در پیچ	بوروخ بوروخ
تعویق - معوق ماندن - عقب افتادن	دالی بادوشماخ
به رخ کشیدن	اوزه چحماخ
دشت کردن	سوفته لَماخ
دستم به دامن - دست من و دامانت	آل منیم ، آتَح سنین
فتنه	فیرتانا
تنگنا	سیخیتنی
تب	قیزدیرما
گرمائی - تب	قیزیشما
لرز	اوشوتمه
سرخ کردن غذا	قوورماخ

قیزاتماخ ۱- سرخ کردن ۲۰- چهره کسی را از فرط شرمساری
برافروختن

تیخماخ کوفت کردن

دندنماخ کوفت کردن

زیرنا ۱- سرنا ۲۰- کوفت! - مرض!

سایماخ ۱- شمردن ۲۰- به حساب آوردن - محل گذاشتن - اعتنا کردن

سوتماخ ۱- مالیدن ۲۰- کم کاری و تقلب در انجام وظیفه - طفره

رفتن از انجام وظایف .

ثوزباشینا خود سر

نَرَنَر نَر یلدیر با تمام قوا نعره می زند (می غرد)

گورگور گور و لدور با تمام قوا (بشدت) می غرد

شاخ شاخ شاققیلدیر به شدت صدا «شق شق» بیرون می دهد

قاق قاق قاققیلدیر به شدت قهقهه می زند

لاخ لاخ لاققیلدیر به شدت «لق لق» می کند

تاخ تاخ تاققیلدیر به شدت «تق تق» می کند

خارخار خار یلدیر به شدت «خارخار» می کند

چاخ چاخ چاققیلدیر به شدت «بنق چق» می کند

پارپار پار یلدیر کاملاً برق می زند (می درخشد)

زُخ زُخ زُقُق و لدور به شدت «زق زق» می زند (زخم)

خُر خُر خُر و لدور به شدت خر و پف می کند

نیخ نیخ نیققیلدیر به شدت «نق نق» می زند

جیر جیر جیر یلدیر به شدت «جر جر» می کند

زیر زیر زیر یلدیر به شدت «زر زر» می کند (گربه می کند)

تیر تیر تیر یلدر	به شدت «توتر» می کند
میر میر میر یلدر	به شدت «غر» می زند
هیر هیر هیر یلدر	به شدت «هرهر» می خندد
شیر شیر شیر یلدر	به شدت «شرشر» می کند
دیر دیر دینیر	مدام نق می زند
خیر خیر خیر یلدر	به شدت «خرخر» می کند
ویز ویز ویز یلدر	به شدت «وزوز» می کند
خیش خیش خیش یلدر	به شدت «خیش خیش» می کند
فیش فیش فیش یلدر	به شدت «فش فش» می کند
میس میس میس یلدر	به شدت «مس مس» می کند
فیس فیس فیس یلدر	به شدت «فس فس» می کند
قیم قیم قیم یلدر	کاملاً در هم می لولد - ازدحام کاملی است
زار زار زار یلدر	به شدت زاری می کند
تیر تیر تینیر	به شدت می لرزد
دیج دیج دینگیلدر	کاملاً سرو مرو گنده است
جیح جیح جینگیلدر	به شدت «جرینگ جرینگ» می کند
نَیجَه دی ، دَوشووه یادی ؟	چطوره ، خوشست اومد ؟
هَلَه هاراسیدی !	حالا کجا شو دیدی !
شاپالاخ	سیلی - کشیده
شاتالاخ	شتل انداختن
مازالاخ	فرفره
قواخ	پفکی - سبك

بَلْ قَوَانُ قاصدك - خبرچی
 هَر كُوزَه يَه بِير قَبِ قِيمَاخ ابن مشغله بودن - به هر کاری دست
 یازیدن

تُوَز آرا میزدی خودمونیم
 پیچیلدا ماخ پیچ کردن - درگوشی حرف زدن
 پیچیلدا شماخ با هم پیچ کردن - با هم درگوشی حرف زدن
 پیچیلنی پیچ
 توتور ول کن - ولش کن
 دَوْمَبَه لَه دوز ۱- سیخ سیخ . ۲- درست درست . ۳- صاف صاف
 شینیکماخ (شینیکماخ) - شیرینماخ ؟ مشتاقانه به چیزی ، یا مکانی ،
 یا کسی عادت کردن .

تولاما آتشگردان
 تولاماخ ۱- گرداندن . ۲- گول زدن
 توکولور به تنش زار میزند - به تنش گریه می کند (لباس)
 آرایا دَن تُوخماخ میانه دو نفر را به هم زدن
 آرادان چیخماخ از معرکه در رفتن
 تُوخمه قالب ریزی شده - ریخته شده - ریخته گری شده
 دوشَر دوشَمَز آمدنیا آمد
 قُشماخ ۱- تعبیه کردن - مونتاژ . ۲- شعر سرودن
 ایستَه ماخ خواستن - دوست داشتن
 ایستَح لی خواستنی - دوست داشتنی
 سال لاماخ آویزان کردن - بند کردن به کسی

زَالِک	بِمِشَان
رکاب	آسقی
پیراهن رکابدار	آسقیلی کویَنَح
حمل کردن	داشیماخ
توسط دیگری یا دیگران حمل کردن	داشیتدیرماخ
حمل کننده - حامل	داشی بان
اسباب کشی کردن	داشینماخ
۱- ضربات متوالی فرود آوردن . ۲- مفروش کردن خانه	دُوشَه مَماخ
مفروش	دُوشَه نَحلی
توسط دیگری مفروش ساختن	دُوشَتدیرماخ
۱- مفروش شدن . ۲- به زمین یا چیزی چسبیدن	دُوشَمَماخ
پرچین و چروک شدن پوست صورت	قانداشماخ
دم - دنبه گوسفند	قویروخ
پیه - چربی	پی ی
چشم پوشی کردن - صرف نظر کردن	گُوز توتماخ
با طناب بستن چهار پایان در چراگاه	هُور و حَلماخ
رد شدن - رد شدن از عدد یا اعداد هنگام محاسبه	آنداماخ
پراکنده - متفرق - ناجور	داغینبخ (داغاناخ)
جمع و جور - مرتب	ییغجام
مجلس - محفل - اجتماع	ییغیناخ
مجمع - گردهمایی	ییغینتی
روی هم انباشتن	تُپلاماخ

گرد آمدن - در نقطه ای جمع شدن	تَبْلَا شِمَاخ
لانه - آشیانه - کنام	يُوَا
لانه مرغ و خروس	نِین
ذات الجنب - سینه پهلو	سَتَلْ جَم
نامدار - پر آوازه	آدلی سانلی
بی چیز - فقیر	کاسیب
فقر	کاسیب کوسوب
محله - آبادی	هَنَدَه وَر
آبادانی	آوادانلیخ
ساختمان و بنا	دام داش
خانه وزندگی	اَوَاشِیح
زوزه باد - صفیر باد در شاخ و برگ درختان - صدای	کوشولتور
جریان سیل .	

زوائد و آثار شیرینی ها و چسبندگیها	شیره شیرنیخ
زخم تازه و کامل - زخم دردناک	شیریم شهره (شیلیم شهره)
زوائد گوشت نظیر عسروف که غیر قابل جویدن و	شیرشیتیر
هضم است	

گردن بند	یون باغی
دستبند - النگو	پیلرزیح
استخوان بزرگ (؟) - اسکلت (؟)	النَگَه
دستکش	الْجَح
کلوخ	کَس سَح

گر کس سَح	انبوهی از کلوخ
پَه	نان به زبان کودك
دو حچه یاریم	نیم وجبی
هفته خیال	متزلزل در تصمیم گیری - سست رأی
دندوش	حبوبات و مخلفات آن به زبان زنان
قُرُقودوخ	فسقلی ها - نیم وجبی ها - بچه های شلوغ و شیطان دیگری
بالابولا	اولاد
پار پالتار	لباسها - پوشاك
سَرَسَفیح	سفیهان
سَفیلی سرگردان	آواره - خانه به دوش - دربدر
جیر جیندا	پاره پوره ها
دیلیم دیلیم	قاج قاج
آیین شایین	فارغ و آسوده
دو حچه	فسقلی
باشینی با سماخ	سرش را زیر آب کردن - کشتن
ووردی داشا ، چیخدی باشا	پولش را ، یا اموالش را تا دینار آخر
	به باد داد .
چالماخ	۱- زدن . ۲- نیش زدن گزندگان . ۳- نواختن آلت موسیقی .
چالقی - چالقی چی	۱- نواختن موسیقی . ۲- نوازنده موسیقی
زُرا با سماخ	تحت فشار قرار دادن کسی
آرایا دَن توحماخ	میانۀ دو نفر را به هم زدن
توکولور	به تنش زاری می کند - به تنش گریه می کند (لباس)

دایانماخ ۱- توقف - ایستادن - مکث به هنگام سخن گفتن .
۲- تکیه دادن

دایانماخ تکیه گاه
دایانات تحمل - بردباری
دایاناتی یُخدی تحمل ندارد
اوزاخ دور
اوزاخذان باخان نظاره گر ماجرا - آن که از دور ، دستی بر آتش

دارد
اوزاخذان باخانا خُش گلیر آواز دهل شنیدن از دور خوش است
دووارلار دبینه قالمماخ به گدایی افتادن
کف ایچینه کف چحماخ ! بدیاری پشت بدیاری - گرفتاری
پشت گرفتاری - در حین یک
گرفتاری ، به گرفتاری دیگر دچار
آمدن .

کف چحماخذان پاتدادوخ ! مریدم از خوشی !
کفی بیستی نی وورور کوك كوك است - خوشحال و خندان و
سردماغ است

نیسگیل آرزوی برآورده نشده - نامرادی
نیسگیللی نامراد - حسرت زده - ناکام
نیسگیل المماخ بهترین چیز را در حق کسی آرزو کردن و رواداشتن
یلمماخ کندن موی سر و قسمتی از گیاهان و سبزیجات
یلوشدورماخ کندن نامنظم قسمت بسیاری از نباتات و غیره

آدام ماڊام	آدميزاده - انس
پز	پز - افاده - ژست
پز وړماخ	ژست گرفتن - افاده فروختن
پز ماخ	خراب کردن - به هم زدن
پزولماخ	خراب شدن - به هم زده شدن
پزقون	خراب شده - توهم
دېز قېراخچې	گنده گوز - آن که يك کلاغ را چهل کلاغ می کند
	دروغگو - بی اعتبار

چېر تېخ	بشکن
چېر کین	زشت
چېر که سو	چر کین - آمیخته با چرک
آغاج	۱- درخت ۲۰ - فرسخ
آغاشلار	درختان
دېدېب داغیتماخ	تکه پاره کردن
آسکېچ کېشی	مرتیکه - مرد پست
آسکېچ لېخ	پستی - خواری
جېز ما قره	سیاه مشق
آیری اویری	کج و معوج
جېم چيلاخ (جوم جولاخ)	خیس خیس
قوو وورورسان ، قولاخ توتولور	سوت و کور و خاموش است -
	سکوت مرگباری همه جا را
	فراگرفته است

۱- تشریف فرمائی . ۲- فرمودن	بویورماخ
۱- تشریف بیاورید . ۲- بفرمائید	بویورون
خود را به جائی چپاندن	سُخولماخ
چپید تو	سُخولدی ایچَه‌ری‌یه
خود را به زور ، تو کردن	تَپیلماخ
خودش را به زور ، تو کرد	تَپیلدی ایچَه‌ری‌یه
یواشکی تو آمدن	دور تولماخ
یواشکی آمد تو	دور تولدی ایچَه‌ری‌یه
سر خوردن و تو آمدن	سوروشداخ
سر خورد و آمد تو	سوروشدی ایچَه‌ری‌یه
۱- رند و دغل . ۲- آسمان جل - مفلس	ایبی قیریخ
به قطعات ریز تقسیم کردن	دُغراماخ
به قطعات ریز تقسیم شدن	دُغرانماخ
ریزه ریزه	دُغرام دُغرام
صرفه جوئی کردن - پس انداز کردن - قناعت	قیرتیشدیرماخ
آشکار ساختن - معلوم ساختن - برملا ساختن	بولوندورماخ
ذک نمودن - دست به سر کردن	باشدانِ الماخ
بچه زادن حیوانات	بالالاماخ
اصطلاحاً : رفتار کسی که در انجام کاری یا	بالادان چیخماخ
دانستن موضوعی ، شتاب بیش از اندازه	
نشان می‌دهد	

ریز

جوری

جوری موری	ریزه میزه
جوروم جورتی	ریزه میزه ها - کوچولوها (کودکان)
سورتولموش	سائیده شده - سابیده شده
الان ! (مخفف آی اغلان)	آهای پسر ! (از کلمات ندا)
الوب قالانی - الان قالانی	آنچه که باقی مانده است - کسان و خویشان بازمانده

اوج	۱- نوک . ۲- سر
پیچاغین اوجی	نوک کارد
ساپین اوجی	سرنخ
چالاجلا	چاله چوله
دوزل یلا !	راه بیفت !
ورقل قلا	بازو به بازوی هم
گول قونجاسی	غنچه گل
قیماسلا	نگذار پژمرده شود
المیا آزار ؟	خدا بدنده ؟
بد باغیشلاماخ	بدی دیدن - ضرر و خسارت متوجه کسی شدن
قالی نه ییم	کت و کلفت
چالخالاماخ	به هم زدن و تکان دادن مایعات - تکان دادن شیر به قصد گرفتن کره آن .
چولقالاماخ	پوشاندن روی کسی با چیزی با پارچه و لحاف و نظیر آن
قرسالناماخ	سوختن مو به طور سطحی

سیریمسینماخ	ناجور ، ناقص ، و بدپخته شدن چیزی ، بالاخص حبوبات و گندم
چَنگَه لَماخ	چنگ زدن - با چنگ برداشتن چیزی
چالِب چاپِاخ	چپاول کردن - چاپیدن
گِیَلَه	۱- مردمک چشم . ۲- حبه
گِیَلَه لَماخ	حبه حبه کردن
صاف صاِدیخ	۱- صافیش (در قیمت) . ۲- سالم سالم - کاملاً تندرست
جُشَقون (جُوشغون)	جوشان
نَه داشی وار ، نَه قومی	خالص خالص است - ناب ناب است
زُر (زُیر)	تمام عیار - خالص
زُر اِشَح	خر تمام عیار - واقعاً نفهم
دوزلاخ	نمکزار - شوره زار
دوزاگتماخ	در رؤیاهای شیرین فرو رفتن - اصطلاحاً : ماه غسل رفتن
عَمَللی	خوب - محکم
عَمَللی یا پیش	خوب بگیر - محکم بچسب
زومار	آذوقه و توشه خانه
ایل زوماری	آذوقه سالانه خانه
اُدون	هیزم
اُدون قِیماخ	آتش خشم کسی را تیز کردن
پیریغیش	جمع کردن و برداشتن ریخت و پاشها
سَلَقَه سَهمان	رسیدگی به نظم خانه - نظم و ترتیب دادن به مکانی
هَی خیرماخ	سینه صاف کردن

چرك و كشافت سینه	هی خیرا خ
۱- خواندن . ۲- بجای آوردن - ادا کردن	قیلماخ
نمازش را خواند	نامازینی قیلدی
آنچه را عهد بسته‌ای ، ادا کن (بجای آر)	عهد یوه وفا قیل
کشمکش	چکیش بر کیش
آن که پیوسته آماده قهر کردن است - زود رنج	کوسه بن
ننر - لوس	از یلگن
گهواره	یشیح (یشیک)
تاب بازی	کوف اوشماخ
چیزی را به هوا و بالای سر پرتاب کردن	میلله ماخ
در جای خود ناراحت نشستن و جم خوردن - ناراحت	ویرنیهماخ
خوابیدن و از این پهلو به آن پهلو شدن - از روی	
کنجکاوی به هر گوشه‌ای سرک کشیدن .	
دروغ شاخدار	بوینوزلی بالان
تمام	بوتون
تمامی	بوتونلوخ
صاف صاف (آب یا آئینه)	دوپ دورو
صاف صاف (آب یا آئینه)	دوم دورو
۱- خرابه - فرو ریخته . ۲- تب خال	اوچوخ
یک در میان	بیرهن بیرخ
نامرتب - ناجور - ناهماهنگ - بسته و گریخته .	آدداخ بودداخ
تک و توك	تکّه توح

قسمتهای غضروفی گوشت	گَرگَمیج جَع
مرگ و نیستی	ئولوم ایتم
آدم خام فکر و دیر فهم و ساده لوح	کالاکج
فقیر فقرا	کارکاسیب
خسته و کوفته	آرقین یُرقون
درشت	گُیوت
بزرگ و درشت و تنومند	زیرپی
به تلخی زدن طعم گوشت و روغن	دادیخماخ
ایجاد کردن - آفریدن	تؤرَتماخ
ایجاد کننده	تؤره دَن (تؤره لدَن)
متناسب - مناسب - خوب	تؤره لی
هاف هاف کردن - صدای سگ در آوردن	هافیلد اماخ
عوعو سگ - مثل سگ داد زدن و بدو بیراه گفتن	هورماخ
آن که پیوسته نق می زند - نق نقو	دیین جاخ (دیین گَش)
محکم شدن - سفت شدن	بَر کیماخ
محکم کردن - سفت کردن	بَر کیتماخ
ابرام - پافشاری	بَر کیشماخ
۱- شل شدن . ۲- خالی شدن	بُشالماخ
۱- شل کردن . ۲- خالی کردن . ۳- وادار به طلاق نمودن	بُشاتماخ
طلاق دادن	بُشاماخ
طلاق گرفتن	بُشانماخ
مرگ بر !	ئولوم اُولسون !

رَك و راست - متهورانه	شست اینن
مطمئن - خاطر جمع	آرخهین
لم یزرع - بی حاصل	کم پسر
جور - جوری	تَهَر
چه جور؟ - چه جوری؟	نَه تَهَر؟
تنبان	تومان
تومان - تومن	تومن
آتشپاره	آت پارچاسی (ادبارچاسی)
۱- سوزاندن . ۲- روشن کردن - برافروختن	یاندیرماخ
دل کسی را سوختن - آتش به جان کسی انداختن	یاندیریب یاخماخ
۱- سوزان . ۲- فروزان . ۳- می سوزد	یانار
۱- در حالیکه می سوزد . ۲- در حالیکه برافروخته است	یانارکن
۱- روشن (چراغ) . ۲- سوخته - سوختگی	یانبخ
۱- راه . ۲- بار - دفعه	یل
یکبار - یک دفعه	بیر یل
راه دادن	یل ورماخ
۱- عادتاً و مرتباً به جایی آمدن . ۲- راه باز کردن - راه گشائی	یل آشماخ
ارسال - فرستادن	یل لاماخ
۱- راست و ریست کردن . ۲- ملاحظه کردن کسی و سازگاری با او .	یل لاندیرماخ
راه آمدن - ساختن - سازگاری	یل لاشماخ

یُل لاشدیر ماخ	مدارا و ساختن با کسی
یُل کسماخ	۱- سد معبر . ۲- رهنمی
یُلدا قالماخ	در راه ماندن کسی یا چیزی
یُلدان چیخماخ	۱- انحراف - از راه بدر شدن . ۲- خارج شدن از

جاده

یُلدان رِگچَن	عابر - رهگذر
یُلدان چیخاتماخ	۱- منحرف ساختن - از راه بدر بردن . ۲- خارج

ساختن از جاده

یُلاور ماخ	مدارا - ملاحظه - سازش
یُلاگنماخ	ساختن با هم
یُلاگنیر ماخ	به راه آوردن - هدایت کردن
یُلاسالماخ	بدرقه - راه انداختن
یُلاوشماخ	راه افتادن
یُلاقیمماخ	زیر پای کسی را خالی کردن - تولید گرفتاری به کسی
اوزو یُلا	سر براه
یُل یُل	راه راه - خط خطی
کَسَه یُل	راه میان بر
یُلچی	گدا
گُوز یُل چَحماخ	نگاه ثابت و خیره به نقطه ای - میخکوب کردن

نگاه

آل لاه قُیسا	ناسلامتی
آل لاه قُیسا خاهیش الدوخ	نا سلامتی یه خواهشی ازت کردیم !

یِلْدان قِیماخ	از راه بازداشتن
یِلونا باغلاماخ	آذوقه و خوردنی برداشتن برای راه
یِلادوزلماخ	راه افتادن
یِل باغلاماخ	بستن راه - بستن جاده
اوزو یِلالیخ	سربراهی
بیر یِل لیخ	یکباره - به یکباره
یِل لانماخ	ارسال گشتن - فرستاده شدن
یِل دوزتماخ	راه سازی
گوز یِلدا قالماخ	چشم انتظار ماندن
دیل چیخاتماخ	بیرون آوردن زبان به قصد استهزاء
دیل توحماخ	خواهش کردن - تمنا کردن - مصر بودن
دیل آشماخ	۱- زبان باز کردن کودک . ۲- درد دل را بیان داشتن
دیل بغازا سالماخ	مدام وراجی کردن - بدون وقفه حرف زدن
دیلده توح (توک) بیتماخ	از تکرار کردن و باز گفتن موضوعی خسته شدن
دیلدن دوشماخ	از پای درآمدن - به حال خستگی افتادن
دیلدن سالماخ	درمانده ساختن - از پای در انداختن
دیله گنیرماخ	۱- کسی را وادار به حرف زدن کردن - وادار به اعتراض ساختن . ۲- کار نیکی را که نسبت به کسی انجام گرفته ، به زبان آوردن و به رخ کشیدن
دیله توتماخ	با شیرین زبانی ، کسی را آرام ساختن - طفل در حال گریه را با شیرین زبانی ساکت کردن .

دیلی باشلی	زبان باز - چرب زبان
دیلسیز آغیز سیز	آن که پای سخن گفتنش می‌لنگد
دیلّه گَلماخ	زبان به اعتراض و شکوه گشادن
دیلْدَن قاجیتماخ	از زبان در رفتن - بدون تأمل ، سخنی از زبان در رفتن .
دیل قیسما'لماخ	زبان قاصر بودن - به علت احساس قصور ، جرأت سخن گفتن نداشتن .
دیل'دلاشماخ	به خاطر اشتباه در گفتن حرفی ، با دست پاچگی کلمات را قاطی کردن .
دیلّه باغلاماخ	به گردن گذاشتن
دیلی باغلاماخ	به سکوت واداشتن
دیلْدَن دوشمه'ماخ	ورد زبان بودن
دیلّه وورماخ	از چشیدن و خوردن چیزی خودداری کردن
دیل توتولماخ	دچار لکنت زبان شدن - از سخن بازماندن و توان حرف زدن نداشتن .
دیلی دیشلماخ	بریدن کلام خویش - در وسط سخن گفتن ، تأمل نمودن
دیلی ساخلاماخ	مصلحت دیدن سکوت - ترجیح دادن خاموشی به سخن گفتن - از اظهار مطلب خاصی امتناع ورزیدن .
دیللرّه دوشماخ (دیلْدَن دیلّه دوشماخ)	شایع شدن - ورد زبان مردم شدن - سرزبانها افتادن .
دیللرّه گز'ماخ	مانند امثال و حکم بر زبانها جاری گشتن
دیل دونمه'ماخ	قدرت تلفظ صحیح کلمات را نداشتن

دبلین قاباغینی آلماخ حرفهای بی تأمل و بی موقع زدن - در سخن گفتن ، بی ملاحظه و بی پروا بودن .
 دبللی قاربنا (دینمَزِ بِرَه) قُیماخ زبان در کام کشیدن - اصطلاحاً : خفه خون گرفتن .
 دبلَه گَئیرمه ماخ بر زبان نیاوردن سخن - آنچه را که گفتنش ممکن است ، نگفتن .
 دبل به دبل دِماخ یکی به دو کردن
 دبلینَن چَحماخ از زبانش بیرون کشیدن - رازی را از زبان کسی بیرون کشیدن
 دبلیمین اوجوندادی نَک زبونمه (حرف فراموش شده)
 دبلَنماخ ۱- زبان به اعتراض گشادن . ۲- زخمه زدن به سیمهای تار و ساز و نغمه موسیقی آفریدن .
 دبلَندیرماخ ۱- کسی را وادار به شکوه ساختن . ۲- زخمه زدن و تولید موسیقی در ساز .
 دبلیم دبلیم اِلماخ شقه شقه بریدن - قاج قاج بریدن
 بولَهوی دبلیم دبلیم دُغرا رام ! شقه شقه می کنم
 دبلَنچیلِیخ گدائی
 دبلَنماخ دریوزگی
 دبل آغیز اِلماخ زبان به عذر خواهی گشودن - پوزش طلبی
 آل لَاح قُیسا ناسلامتی - خدا بخواد - آگه خدا بخواد
 ثوتَری برای - بخاطر
 سنَن ثوتَری بخاطر تو

سبز	۱- شما . ۲- بی - بدون
سَن سبز	بی تو
سبز سبز	بدون شما
گوز دُلا ندیر ماخ	به اطراف نگرستن به قصد جستن چیزی
گوز قولا خدا اَلماخ	گوش به زنگ بودن - مترصد بودن
گوزَه گَلماخ	به چشم آمدن - مد نظر بودن - اعتبار داشتن
گوزَه گَلیم	قابل اهمیت - شایان اعتناء
پری گور سَماخ	جای خالی کسی احساس شدن
پَرین بُش	جات سبز
ناقفا	نهنگ
هاچان ؟	کی ؟ چه وقت ؟
فیر یلداخچی	حقه باز - شارلانا
باش آشماخ	فارغ شدن - فراغت یافتن
دیر سَح	آرنج
ایت دیر سه بی	گل مژه
یالین	خالی - برهنه
آلی یالین	دست خالی
آیاخ یالین (آیاخلین)	پا برهنه
داغ	۱- کوه ۴ داغ
قان آندَر میس	از ادات نفرین : خفه خون گرفته (؟)
قان قوسمش	» : خفه خون گرفته (؟)
وورقون وورموش	» : بلازده (؟)

بَیْنِ سِنَمِیش از اَداتِ نَفرین : گردن شکسته
 بُغازی دَلِیمِیش » : ؟
 سَسی باتمِیش » : خفه خون گرفته (؟)
 قانادی قوروموش خطاب به باد است ، وقتی که بیداد می کند
 یاناخ ۱- خوابگاه - استراحتگاه . ۲- بخوابیم
 خیردالاماخ ۱- خرد کردن پول . ۲- در اصطلاح عام : خودفروشی
 گَوَیه قاخماخ اوج گرفتن
 یَرَه قِیماخ زمین نهادن - ترک گفتن
 دوردوغو پرده در يك آن - در يك لحظه - ناگهانی
 دورما گلدیم ! وا ایستا که اومدم !
 گیریشماخ به کاری چسبیدن و مشغول شدن
 سوزو گیرده لَماخ منظور و حرف خود را ناگهان تغییر دادن
 جیبش دادن جیب اینجانب - جیب شخص خودم - جیب عزیز خودم
 کندی (کندلی) دهاتی
 کرکندی دهاتی ها
 سَنین ساغ آلین مَنین باشیما کاش جای تو بودم - کاش مثل تو بودم .
 ئوز آلیم ئوز باشیما صاحب اختیار هستم - مستقل هستم - آقابالاسر
 ندارم .
 ایکی آلیم الدی بیر تَپَم بیچاره شدم - بد بخت شدم - خاک بر سر
 شدم
 سَنَن آدام چیخماز آدم بشو نیستی
 دوز پارچاسی دی ! یه پارچه نمکه !

بوز بالناسی مثل يك تکه یخ (اغلب به لباسی که روی بند پهن

شده و یخ بسته است ، گفته می شود .)

سَنِده ، مَن دی ییم تو بهام بگو - تو یادم بنداز

باخ مَنه ! منو باش !

ئوزونو تولکی ئولومینه وورماخ خود را به موش مردگی زدن

کیربماخ کز کردن و به حالت جمود بی حس و بی حرکت ماندن

کو کۆنن از بیخ - اساساً

اوی یخلمیش خانه خراب

؟ اوی یخیلما میش

؟ اوی تیکلمیش

؟ اوی تیکیل مەمیش

؟ آدی باتمیش

توفاغی داغیلمیش خانه خراب (؟) - خانمان خراب (؟)

باش داشی سنگ لحد - لوح بالای گور

دالدا بوجاخ مکان خلوت - کوچه پسکوچه

ئوزونن چیخماخ خود باختگی - خود فراموشی

ئوزونن چیخاتما من در آوردی

پللهماخ ایستاده و بی ادبانه شاشیدن

توماننا قیماخ از ترس خود را آلودن - در مقابل حریف ترسیدن و

جا خالی کردن .

تومانین باتیرماخ از فرط وحشت خود را آلودن

هزی کار آدم بی ملاحظه در کارها

زیب پیلنتی با دوشماخ به کار پر دردسر و تلاش طاقت فرسا گرفتار آمدن

یو ووب آریتدا ماخ	حساب کسی را کف دستش گذاشتن
لیف لَماخ	کار کسی را ساختن
فابلا ماخ	۱- لخت کردن در معامله . ۲- حساب کف دست گذاشتن
آراور ماخ	فاصله دادن
آیری	جدا - سوا
آیریلیخ	جدائی
آیریلماخ	جدا شدن
آیرماخ	۱- جدا ساختن . ۲- جدا کردن و سوا کردن
آیری سالماخ	میان دو نفر یا بیشتر جدائی افکندن
آیری دوشماخ	جدا ماندن - جدا افتادن
آیری آیری	جدا جدا - سوا سوا
علاهی	علیحده - جدا گانه
لَله ماخ	لابه و زاری - تضرع و تمنا
لَله وار ، یوردی بُخ	سار از درخت پریده است - آتشی زکاروان

بجا مانده

آخیتماخ	آب کشیدن اعضای بدن و اشیاء
آل لریوه سواخیت	دستاتو آب بکش
باش و رماخ	۱- سر زدن . ۲- سر قلیان دادن
بیزدن نه گوناخ باش وریب ؟	چه گناهی از ما سر زده است ؟
بورا بیرباش وِر	به سر قلیان بده اینجا

چاسدانون یانسین !	اونجات بسوزه !
بُی دِماخ	رجز خوانی - منم منم کردن
دَر دَمیر	آهن اینا
تاخناطاباخ	تخته و قوطی
کار کاغید	کاغذ اینا
قُل بو تاخ	پروبال
قُل قانات	پروبال
آغناماخ	یکوری شدن - سرازیر شدن
جالانماخ	سرازیر شدن - ریخته شدن
آغناماخ	یکوری کردن - سرازیر کردن
جالانماخ	سرازیر کردن - ریختن
آغناخلی	یکوری
بورگلماخ	یک لقمه کردن - چیزی را روی یک یا لای چیزی پیچیدن
بایدیرماخ	گم و گور ساختن - مفت و مسلم از دست دادن
گونی سووا وِرماخ	عفت خود را باختن
آرالاردا قالماخ	بی صاحب و بی سرپرست ماندن - بی پناه ماندن
آرالارا دوشماخ	به هرزگی و لالابلیگری افتادن - ولگردی و روسپی‌گری

جی یَر	۱- جگر (عضو بدن) . ۲- جیگر
پوسته قارین	کم خور - کم خوراک
سین سیماخ	آزرده شدن
سین سیتماخ	آزرده کردن

از فرط حسادت باد کردن	بورنی شیشماخ
دیوانه‌ها	کلی‌دولی
دیوانگان - مجانین	دَلِیَر
؟	سانجیلانمیش
کباب شده (؟)	پورته‌لنمیش
چلاق شده	چُلاخ قالمیش
چلاق شده (؟)	شیل قالمیش
؟	قارنی یانمیش
چشم و ابرو تکان دادن	قاش گؤز آتماخ
۱- خود شیرینی - داوطلب برای خوشی .	فینجان اُینا تماخ
۲- ول معطل ساختن خود و دیگران	
۱- کوك کردن . ۲- برانگیختن و تحریک کردن	قورماخ
کسی را علیه دیگری تحریک کردن و برانگیختن	قورشالاماخ
روی آوردن - پناه آوردن	اوز گتیرماخ
سر و صورت دادن - به طور جزئی و سطحی تعمیر	اوزه سالماخ
و اصلاح کردن	
بر روئی و سماجت را به هم آمیختن	اوزونه سالماخ
دستی به سر و رویش کشیدن - جزئی اصلاح کردن	آل دُلان دیرماخ
دست نگه داشتن - تأمل	آل ساخلاماخ
دست انداختن	آله سَریماخ
دست انداخته شدن	آله سَرینماخ
دستی بهش کشیدن - تعمیر و اصلاح سطحی	آل گَز دیرماخ

آلِ المَآخ	دست تکان دادن به اتوموبیل جهت متوقف ساختن آن
اوزونَه اوز باغلاماخ	پرونی و سماجت مضاعف نشان دادن
شُرُون چیخاتماخ	شورش را در آوردن
شُرُون شُداناغین چیخاتماخ	کاملاً شورش را در آوردن
گَرَح (گَرَك)	باید - بایست
گَرَحَمَز	نباید - نبایست
گَرَح ایدی	می بایست
گَرَحَمَه زایدی	نمی بایست
قازان	۱- دیگ . ۲- آن که می گند
قازانچا	دیگ کوچک
قازماخ	۱- ته دیگ . ۲- کندن
قازاش	سود - نفع
قازانماخ	سود بردن - نفع کردن
قاز	۱- غاز . ۲- بگن
قازلانماخ	جوش زدن
قازلانما !	جوش نزن !
قابیح	پوست میوه ها و درختان
دَری	پوست انسان و حیوانات
قابیحلی	با پوست
دَریسی قالین	پوست کلفت - جان سخت - نفهم و کودن
بُش بُشونا دانیشماخ	حرف مفت زدن
تُر تُرپاخ	گرد و خاک - گرد و غبار

اَلْبَنَنَ كَلَّهْنِي اَسْكِيحَ كَلَّمَه مَآخَ هر غلطی خواستن ، کردن - هر کاری
توانستن ، کردن (در مقام دعوا و
تهدید)

قُبَاخُ ۱- کنده شدن قسمتی از يك چيز ۲۰- برخاستن - بلند شدن
کاغذ قُبْدِي کاغذ کنده شده (جدا شد)
های کوی قُبْدِي سر و صدا بلند شد - های و هوی برخاست
تُر قُبْدِي گرد و خاک برخاست
قُبَاتْمَاخُ کندن قسمتی از يك چيز
قُبَالَاغا گُوتورماخ (قُوالاغا گوتورماخ) سر در پی کسی نهادن و
او را فراری دادن .

قاباغیندا در مقابلش - در عوضش
قاباخذان قبلا - از پیش - پیشتر
قاباخلاماخ پیشی گرفتن - جلو زدن
سُوزونَن قَاجان آن که خلاف گفته اش عمل کند
گالا ! بیلاخ !
بِدبَنماخ ۱- خوراندن ۲۰- با گفتن حرفی بر خلاف حدس کسی ،
او را به سهو انداختن .

بِرَبَنماخ ۱- دست کسی (به ویژه کودک) را گرفتن و او را راه بردن
۲- قالب کردن .

سَنَه بِریدیلر بهت قالب کرده اند (جنس را)
رِکچی سَقَقَللی ریش بزی
گَشْمَاخ ۱- گذشتن - سپری شدن ۲۰- خاموش شدن

بِرَبْنَه سالماخ

۱- کسی را (به ویژه کودک) برداشتن و به
رخنخواستن گذاشتن . ۲- سخنی را درست
به موقع و در جای خود گفتن .

چیراغ گَشْدی

چراغ خاموش شد

گَچِمَماخ

۱- گذراندن - سپری کردن . ۲- خاموش کردن

سؤنماخ

خاموش شدن

سؤندورماخ

خاموش کردن

ایتی

تیز

ایتیلماخ

۱- تیز شدن ابزار برنده . ۲- گم و گور شدن

ایتیمماخ

تیز کردن

کوت

کند - نابرا

کوتلماخ

کند شدن ابزار برنده

کوتنماخ

کند کردن ابزار برنده

گسکین

برنده - برا

اوشاغی گَسْدیرماخ

ختنه کردن نوزاد

آباخ بَر کِیتمَه

استراحت زانو در خانه پدری خود

آستا

آهسته

خیمیر

ملایم - آرام

بِه بِن

سریع

بِه بِن نَماخ

سرعت گرفتن

بِه بِن گَدَن

سریع السیر

ناپیشیرماخ

سفارش کردن - سپردن

سفرشی	تاپیشیرما
متصل - به هم چسبیده	یایشیخ
بعد - سپس	صُرا (صُونرا)
بعداً	صُرادان
بعداً تعبیه شده - بعداً چسبیده شده	صُرادان یایشدیرما
۱- میوه سرسبد - گل سرسبد . ۲- اصطلاحاً : آدم رند و ختم	تای باشی
۱- سوغات - هدیه . ۲- اصطلاحاً : آدم رند و شرور	سُوقَت
صاحبش	اییه سی
صاحبش	صاحبی
انگشت مکیدن نوزاد	سُرتوخلاماخ
با سر و صدا ، شتابزده و همراه با صدا «لارچ لارچ» چیزی خوردن .	لارچیلداتماخ
زندگی سگی داشتن	ایتین کفین چحماخ
جان سخت - سمج - پاپیج	ایت اوزلی
از عهده مقابله با کسی بر آمدن - غلبه کردن	باتیشماخ
انتخابات	سِشگی (سِشجگی)
انتخاب کننده	سِچَن
انتخاب شونده	سِچِلَن
منتخب - برگزیده	سِچِلِمیش
دوخت و دوز	تیرتیکیش
مقطوع النسل (در مقام نفرین)	نَسلی کَسِلِمیش

لخت مادرزاد - لخت و عور

گیج

گیجی ! (آهلی گیجی !)

گیجی به

لهیده

کپک زده - قارچ زده

بویژاک - بوگرفته - بدبو

متعفن

زنگ زده - اکسیده

لهیده

فرورفته

خفته - خوابیده

برخاسته - بلند شده

راه گم کرده

۱- باز یافته - یافته شده . ۲- مفت و مجانی

به هم آمیخته شده - افزوده شده

درهم و برهم - درهم آمیخته شده - آشفته - ترکیب

یافته

۱- باز گرفته شده . ۲- خریداری شده

فروخته شده

متوقف

دیر کرده - معطل شده

لومبه له لوت

گیر

گیرجو !

گیرممو

لیژلنمیش

کیفسی میش (کوفسوموش)

ایی لَنمیش

قُخوموش

پاسلانمیش

آز یلمیش

باتمیش

یاتمیش

قالخاخ

آزمیش

تاپیلمیش

قاتیلمیش

قاریشمیش

آلینمیش

ساتیلمیش

دایانمیش

یوبانمیش

مانده	قالمیش
رفته	گَتمیش
آمده	گَلَمیش
شروع شده	باشلانمیش
خیس - خیس شده	ایسلانمیش
منجمد - یخ زده - یخ کرده	دَنموش
تمام شده - پایان یافته	قور تولموش
راست یا دروغ	بالان دُغور (بالان دُغری)
بی شمار	سایسیر
به روی خود نیاوردن - ککش نگزیدن	ئوزونه آلاماخ
مرتکب خط و اشتباه شدن در حین کلام	چاشماخ
۱- سمت راست . ۲- سالم و تندرست . ۳- بدوش	ساغ
دوشیدن	ساغماخ
دوشیدنی	ساغمالی
سلامت - تندرستی	ساغلیخ
بسلامتی !	ساغلیغوا !
سمت چپ	سُل
پژمرده شو ! - افسرده شو !	سُل !
پژمردن - افسردن	سُلماخ
پژمرده - افسرده	سُلتون (سُولغون)
آن که و آنچه پژمرده می شود	سُلان
آن که و آنچه پژمرده نمی شود	سُلماز (سُولماز)

صَلَاخِي چب دست
چری چب چشم - لوج
قوش قیماخ علامت گذاشتن و خط زدن در کنار عددی یا اسمی
 هنگام محاسبه و آمارگیری
انگی نین آلتینا سالماخ کسی را گیر انداختن و به او پرچانگی
 کردن

سورماخ راندن
سوردورماخ چیزی را توسط دیگری راندن
سورولماخ ۱- رانده شدن . ۲- به آرامی لیز خوردن و وارد جایی
 شدن

قورولماخ رانده شدن - دك شدن
سوروماخ روی زمین کشاندن
سوروتدماخ کشان کشان بردن
سوروتدییه سوروتدییه کشان کشان
سوروندورماخ کش و طول دادن
سورونماخ خود را روی زمین کشیدن - روی زمین کشانده شدن
سوروتدنماخ خود را کشان کشان بردن - کشان کشان برده شدن
سوروندورولماخ به کش و طول امور گرفتار آمدن - کش و طول
 داده شدن

سوکوح پارگی لباس و پارچه
سورسوکوح پاردهورده
سورسوموح قطعات استخوان

بیردَری دی ، بیرسوموح	پوست و استخوانی بیش نیست
دَلیح دَلیح	سوراخ سوراخ
دَلنمیش	سوراخ شده
باجا بوجا	سوراخ سنبه - سوراخ موراخ !
ناقیشلی	لی لی بازی
گیزلَن پاش (گیزلَن پاش ، گلدیم قاش)	قایم باشک بازی
دینقیلان پیستان	الا کلنگک
پیلدَسَه	الک دولک
پیشدَح گشتی	پشنک وارو - جفتک چار کش - خرپشنک
تیکَه	۱- تکه . ۲- لقمه غذا و نان
یوح	بار
یوح ماشینی	ماشین باری - اتوموبیل باری
یوحلماخ	بار کردن - تل انبار کردن
فیرلانیروخ	می پلکیم
آلشدیرماخ	دستکاری کردن
کوی نَح	پیراهن مردانه و پسرانه
دُن	۱- پیراهن زنانه و دخترانه . ۲- یخ کن ! - یخ بزن !
دَنماخ	انجماد - یخ کردن
اوستورتولو (اوستی ثورتولو)	سرپوشیده - سر بسته - در لفافه
اوستورتولوسؤز	سخن سر بسته - سخن در لفافه
تُر	تور
تُر آتان	عنکبوت

شیطانُ ترو	تار عنكبوت
حيوان بالا !	حيوونكى !
بولوت	۱- دیس ۲۰- ابر
بولوتتوخ (بولوتلوخ)	ابری
ديلى پَلَنَح	الکن
لالاپیتیح	تنه پته کنان
طیفیل بالا !	طفلکی !
باجا باجا	مشبک
قودورقان	هار - لجام گسیخته
قودوروشماخ	شوخی کردن با یکدیگر همراه با دخالت دست و پا و کتک کاری بهاری دوستانه .
میرت وورماخ	شوخی کردن با یکدیگر همراه با خنده و سر و صدا و دخالت جزئی دست و پا نظیر قلقلک دادن و غیره .
دؤزوم	۱- صبر ۲۰- صبر کنم
دوز	۱- راست و درست ۲۰- مستقیم ۳۰- بچین - ردیف کن
دوزلی	ملیح - بانمک
دوزلیخ	۱- راستی و درستی ۲۰- زمین صاف و هموار
دوزگون	حقیقی
دوز تديرماخ	چیزی یا جایی را توسط دیگران ساختن .
سَخسی	سفال
شیش	۱- ورم - آماس ۲۰- سیخ (جگر و کباب)
شیشتماخ	پر باد کردن - متورم ساختن

شیشماخ	۱- باد کردن - تورم . ۲- پز دادن - افاده فروختن
دیکک	برجسته - برآمده
دیککَنماخ	چیزی یا کسی را در جایی که قرار دارد ، بلند کردن .
چوخور	گود
دایاز	کم گود - کم عمق
دَرین	عمیق
زبنقرو	زنگوله
فیشقیراخ	سوت
فیشقیرالمخ	سوت زدن با لبها
اودکماخ	غلت زدن الاغ
بایقوش	جغد - بوف - بوم
نَه پِسین ، تورشولو آش !	حالانزن ، کی بزنی !
آنجاخ	خلاصه - بهر حال - در هر صورت
آنداماند	قسم و سوگند
تای	۱- مثل - مانند . ۲- لنگه - بار پرگونی
سَنه تَای	مثل تو
باشماخ تایی	لنگه کفش
بیر تَای دویو	یک گونی برنج
اکیز تَای	دوقلو
آناخ	فهم و شعور
آناخلی	فهمیده
آناماز	۱- نفهم . ۲- نمی فهمد

۱- گل آلود . ۲- به هم خورده	بولاننیک (بولانلیق)
۱- گل آلود شدن . ۲- به هم خوردن	بولانماخ
دلم به هم می خورد	اوریم بولانیر
قد	بی
قد و قامت	بی بوخون
قد کشیدن	بی آتماخ
رنگریزی	بی آتماخ
رنگرز	بی آخچی
سرك کشیدن - روی پنجه پا بلند شدن	بی لانماخ
نگاه خیره به کسی دوختن	گوزو زیلله ماخ
الساعه - همین الان	ایندیجه
مختصر	آزجا
یه خرده	آزجانا
یه کم	بیر آز
بزرگ شدن	بؤیوماخ
بزرگ کردن	بؤیوتماخ
۱- کوچک شدن . ۲- تصغیر	کیچیلماخ
۱- کوچک کردن . ۲- بی قدر ساختن	کیچیتماخ
کوچکنم !	کیچی بووم !
۱- کم شدن از مقدار قبلی . ۲- خوار شدن - تحقیر شدن	آسکیلماخ
۱- کم کردن از مقدار قبلی - خوار کردن - تحقیر کردن	آسکیتماخ
۱- در آمدن - طلوع . ۲- تفریق - کسر کردن	چیخماخ

هؤووشنه	حرص و جوش
دلاشماخ	۱- پیچیدن چیزی به چیزی . ۲- پاییچ شدن - بند شدن
دۇنماخ	۱- پیچیدن . ۲- برگشتن به عقب
بیت	شپش
بیتدی	۱- شیشو . ۲- روئید . ۳- تمام شد
بیتماخ	۱- رویش - روئیدن . ۲- تمام شدن - به انتها رسیدن
بیتندماخ	۱- شیش کشی - شیش جسن . ۲- مدام با نقاط مختلف بدن ور رفتن .
گۆبرماخ	۱- جوانه زدن - سبز شدن . ۲- کبود شدن اعضای بدن
گۆبتماخ	۱- سبز کردن . ۲- کبود کردن اعضای بدن
گۆی گۆبهرنتی	سبزیجات - نباتات
گۆی گۆیه رنتی لیخ	سرسیزی - سبزی و خرمی
قانچیل	خون مردگی
گۆی	۱- سبزی خوردنی . ۲- آسمان . ۳- آبی (رنگ) . ۴- کبود
گۆی مچید	مسجد کبود
بانناماخ	۱- بانگ (زدن) خروس . ۲- سخن بی موقع و بی تأمل گفتن
آخارسو	آب روان
ایده	سجده
اینه	۱- سوزن . ۲- آمپول
پای	سهم - حصه
پایلاماخ	توزیع
اسکی	۱- کهنه - قدیم - گذشته . ۲- کهنه بچه

گُونُو گَوِی اَسْکِیْ یِه توتماخ
خوردوشون وار ؟!

روزگار کسی را سیاه کردن
مث اینکه یه چیزیت میشه !؟

دامجی:

قطره

دامماخ

پنکیدن

دامیزماخ

چکاندن

شیر

۱- شیر آب : ۲- لعاب روی اشیاء - رنگ روی اشیاء

شِر

۱- شیر (اسد) . ۲- شعر

قَفَزَل

غزل

شِر قَفَزَل اُخوماخ

سخنان یاوه و بی ربط گفتن

شیریلداماخ

شرشر آب ، خون ، و دیگر مایعات

شیربازلیخ

تملق - چاپلوسی

شیرباز

چاپلوس - متملق

دَسَمال لاماخ

۱- دستمال کشیدن و تمیز کردن . ۲- خوش خدمتی

خوش رقصی

اُخشار

شبهات

اُخشاماخ

۱- مشابهت . ۲- گریه و شیون در مرگ کسی

بَن زَر

شبهات

بَن ذَماخ

مشابهت

اُخشاتماخ

شبهه ساختن - تشبیه

بَن زَتماخ

شبهه ساختن - تشبیه

ایج

۱- بنوش ! . ۲- داخل - تو

ایج آدامی

خویش - محرم

ابچری	اندرون - درون - اندرونی
کافزار	۱- گفتار (مردار خوار) . ۲- عجزه
چَرَدَح	هسته
تُنُوخ	تپلی - چاق و چله
تُونُوخ	تپل مپل
چورچوپ	خس و خاشاک - خار و خشک
تَبَه جَح	درپوش سرکوزه
آغزینن تَبَه جَبی یُخدِی	دهن لق است - راز نگهدار نیست
دُوروخماخ	بهت زدگی - حیرت زدگی - مات بردن
آغزی بیرنِیخ	دهن لق
تُبارلاماخ	کسی را به فحش و ناسزا بستن و از روبردن
بیرحَصیر ، بیر مَمَد نصیر	آن که آه در بساط ندارد
قِیپ (قیرپ)	دسته کوزه و قوری و امثال آنها
شَلاتداماخ	تندتند و از سر رفع تکلیف چیزی را نوشتن
خُدداماخ	از گور در آمدن - زنده شدن مرده
خُددان (خورتان)	لولو
پیتداشیخ	آشفته - قاطی پاطی شده
پیتداشدیرماخ	آشفتن - سردرگم ساختن
گُرلاماخ	خراب کردن کاری یا چیزی
پیتداماخ	بیرون زدن
چیتداماخ	۱- تخمه شکستن . ۲- در اصطلاح عامیانه : کار کسی را ساختن .

قاتیب قاریش دیرماخ

۱- قاطی پاطی کردن چیزی . ۲- قاطی پاطی

کردن کلمات در سخن گفتن . ۳- کسی را به

فحش بستن .

اوزویلا

سر برآه

باشی اشاغا

سر بزیر

یریتیم

یتیمان - بچه‌های لخت و بی‌پناه

آدام بالاسی

آدمیزاد

سیل سوپور

رفت و روب

سی‌ریلماخ

کنده شدن جزئی و سطحی پوست

سی‌یرماخ

۱- ته ظرف غذا را تمیز کردن و خوردن . ۲- پائین

کشیدن

چی‌ی ریماخ

زده شدن از خوردن چیزی - دل زدگی

دابانا قووت !

بدو که رفتی !

باش قشماخ

محل گذاشتن - اعتناء کردن - همدم شدن

داس آتماخ

سنگ پرانی

داسا باسماخ

سنگ باران کردن

داسا باغلاماخ

سنگ باران کردن

داسلاماخ

سنگسار کردن

خت ماشینی

اتوبوس خط واحد

راوین آوادان

خانه‌ات آباد

سارساخ

ابله - یاوه گو - سرسام گو

کم‌شح

شل و ول - شل و افتاده

ٲولوشگهٴميش
 قاباخدان گلمهٴليخِ الماخ
 قاباخدان گلمهٴليخِ البر
 اويماخ ١- در خواب عميق فرو رفتن . ٢- مات بردن - مبهوت شدن -
 بهت زدگي

ياراشيخ
 ياراشماخ
 گؤرمنهٴ ياراشير ؟
 جيزيلداماخ
 سيزيلداماخ
 ميزيلداماخ
 ميريلداماخ
 ئوپوش
 ئوپاخ
 گؤروش
 گؤروشماخ
 گؤروش
 آي گؤروش !
 قوددانماخ
 قوددالانماخ
 قوت وورماخ

تناسب - برازندگي
 متناسب بودن - آمدن
 بين بهام مي آد ؟
 جز جز کردن
 لابه و زاري - التماس کردن
 زير لب زمزمه کردن
 غرزدن
 بوسه
 بوسيدن
 ديدار - ملاقات
 ديدار کردن - ملاقات کردن
 کوري ! - کوريه !
 آهاي کوري !
 کرمکي شدن
 بي خود و بيهوده با محيط اطراف خود ور رفتن و
 ديگري را که منتظر اوست ، معطل ساختن .
 کرم زدگي

کرم خوردگی	قوتِ یماخ
کرمو	قوددی
حشرات	قوت قوش
کرم	قورداخ
اینتدر	بیربله
تلاش	چالیشماخ
بلاهت - سرسام گوئی - سخن چرند بسیار گفتن	سارساخلاماخ
خود خوری	ایچینی یماخ
سوز هوا	آباز
سوز برف و یخبندان	شخته
۱- دشت برهوت - درندشت . ۲- اطاق بزرگ خشک و خالی و بسیار سرد .	برووت چولی
ایتین قودوران یری آنجا که عرب نی انداخت - مکان بسیار پرت و دور افتاده .	

داش چاتداسا
 داش چاتداسا یرمی تو من نن چخ الماز
 فوقش بیست تومن بیشتر
 نمیشه .

داش چاتداسا ان دیقی به گلیرم
 قرالتی سیاهی - سیاهی کسی یا چیزی که از دور دیده شود
 ۱- سیاه شدن . ۲- سیاهی رفتن چشم
 دوراندا آباغا گوزلریم قرالیر
 ایلیح
 مغز استخوان

۱- نورگیر . ۲- روزنه امید	ایشیخ یلی
در پی روزنه امیدی بودن	ایشیخ یلی آختارماخ
راه گریز - گریزگاه - مفر	قاچاخ یلی
بادبزن	یل بیح
می زنم سیخ و ا می ایستی !	ووررام دادار دورارسان !
۱- بازی کردن . ۲- رقصیدن	ایناماخ
۱- به بازی گرفتن . ۲- بازیچه قرار دادن . ۳- رقصاندن	ایناتماخ
بازیچه	ایونچاخ
۱- اسباب بازی . ۲- به بازی گرفتنی . ۳- رقصاندنی	ایناتمالی
عروسک	قلچاخ
مجسمه عروسک - عروسک لخت و بدون لباس	موغاووا
ادا بازی - ادا و اطوار کودکانه	ایونبازلیخ
جائی که تابع هیچ نظمی نیست - مکان شلوغ بلوغ	ایونبازخانا
آن که همه را به بازی می گیرد - اداپاز - اطواری	ایون ورن
مترس - فاسق	ایناش
جیک	جینقیر
جیکت در نیاد !	جینقیرین چیخماسین !
نیشگون گرفتن - وشگون گرفتن	چیمدیحلماخ
بشکن زدن	چیرتیح چالماخ
آستین شلوار یا پیراهن (خود) را بالا زدن	چیرمالانماخ
آستین شلوار یا پیراهن خود (و دیگری) را بالا زدن	چیرمالاماخ
زدن سریع قلب - ضربان تند قلب	چیرپینماخ

کف زدن	چَبیح جالماخ
بزغاله	چَبیش
جفجفه	چاخ چاخا
کک	بیره
یکهوه	بیردن بیره
زمین لغزنده	زویولداخ
سرخوردن	زویوماخ
سرخوردن و به زمین افتادن	زویولکماخ
سرسره بازی	زویولداخ اوشماخ
۱- سائیدن . ۲- کم کاری	سوتماخ
کیسه کشیدن در حمام	سورتونماخ
سائیده شدن	سورتولماخ
نیمه تمام - نیمه کاره - نصفه	یاریمچیلیخ
۱- پهن کردن . ۲- شایع ساختن	یایماخ
۱- چیزی را توسط دیگری پهن کردن . ۲- شایعه پراکندن	یایدیرماخ
روانه ساختن - فرستادن	یلالماخ
روانه شدن - فرستاده شدن	یلالانماخ
ارسال - فرستادن	گوئندرماخ
ارسال شدن - فرستاده شدن	گوئندرلماخ
جا خوردن - یکه خوردن - پریدن	دیسکینماخ
جا خوراندن - یکه خوراندن - پراندن	دیسکیندیرماخ

باشینا داش سالماخ	به هدر دادن - پول را تا دینار آخر خرج کردن
داشینماخ	اسباب کشی
چکيلماخ	۱- توزین . ۲- کنار کشیدن . ۳- به خانه جدید مورد نظر که تاکنون خالی مانده است ، اسباب کشی کردن .
راوتوچماخ	خانه تکانی
دب	۱- مد . ۲- رسم
دب سالماخ	مد کردن - مرسوم ساختن
تی تی رتمه	تب و لرز
یووونماخ	استحمام
یوووندورماخ	دیگری را شستشودادن
آریتماخ	پاك کردن برنج و لپه و دیگر حبوبات
آریتدماخ	تمیز کردن چاه و قنات و نظیر آنها
آریتدیرماخ	تمیز کردن چاه و قنات و غیره توسط دیگری
آزماخ	راه گم کردن
آزدیرماخ	دیگری را بردن و در نقطه ای ناشناخته دك کردن و به حال خود واگذاریدن - گربه و سگ را در نقطه ای دور از خانه ول کردن و دك کردن
تاپتاماخ	محکم کوبیدن
تاپتالاماخ	محکم تر و مدام کوبیدن
آدی چیخماخ	۱- بدنام شدن . ۲- به خدمت سربازی فراخوانده شدن
سُرماخ	مکیدن

آدامین آدی چپخین جان ، گؤز و چپخ ایدی

ترجمه «ئوزومنن چپخاتما» : دو چشم کور ، بس
به باشد از يك نام بد .

سُرولماخ	مکیده شدن
سُرمالی	مکیدنی
سُموتد اماخ	مک زدن
سُموتد انماخ	مک زده شدن
سُموتد امالی	مک زدنی
گَمیرماخ	پوست هندوانه و خربزه را به دندان کشیدن
گَمیتد ماخ	پوست هندوانه و خربزه را با حرص و ولع به دندان کشیدن

اَله سَرِیماخ	دست انداختن
اَله سَرِینماخ	دست انداخته شدن
.. که بَر چلیخ	زورگوئی و نامردی غیر قابل تحمل
سَر لَنماخ	روی زمین ولو شدن
اوزانماخ	۱- دراز شدن . ۲- روی زمین دراز کشیدن
تیر رَنماخ (تیر لَنماخ)	بی خیال و بی قید و ملاحظه روی زمین افتادن و دراز کشیدن .

آغیر سنگین	متین و با وقار
آغیر اُتور باتمان کَل !	مناات خود را حفظ کن و هیچی نگو !
قاباغینی آلماخ	ممانعت - جلوگیری
یُرماخ	۱- خسته کردن . ۲- نسبت دادن - تعبیر و تفسیر کردن

نوزو دی بیر ، نوزوده یُرور !
خودش می گوید ، خودش هم تعبیرش
می کند

ایسراغا گون	پریروز
داها ایسراغا گون	پس پریروز
بیریسی گون	پس فردا
داها بیریسی گون	پس پس فردا
هفته اوچی	دوشنبه
جو ما خشامی	پنجشنبه - شب جمعه
تاپ تازا	نوی نو - کاملاً تازه
شخ پول	اسکناس تازه
آچار پارچا	پارچه ناشسته - پارچه تازه - پارچه ای که هنوز شسته نشده است

قیسسالماخ	کوتاه شدن
قیساکلماخ	کوتاه آمدن
آغ	سفید
قره	سیاه
اوزو آغ	رو سفید
اوزو قره	رو سیاه
اوزو قزدلیخ	رو سیاهی
آغ گونه چیخماخ	خوشبخت شدن
قره گونون عمری آز اولار	روز بد پاینده نیست - پایان شب سیه

سفید است .

سفید سفید	آغ آپیخ
کاملاً سفید - سفید خالص	دوم آغ
خاکستری	بُز
مایل به خاکستری	بُزومتول
رنگ پریدگی در اثر سرما - رنگ پریدگی ناشی از غم	بُزارماخ

و درد

رنگ به رنگ شدن از فرط شرمساری	قیزاریپ بُزارماخ
نرخشو نمی پرسه - ملاحظه نمی کند	آغینا بُزونا باخمیری !
سیاه سیاه	قَب قَرَد
کاملاً سیاه - سیاه خالص	زبل قَرَد
سیه چرده	قَره شین
سیاهی	قَرالتی
بسیار کودن و نفهم	قَردهال
سیه بخت - بد بخت	قَره بخت
شكاك - مظنون - بد دل	قَلبی قَرَد
نشان کردن کسی با چیزی - زاغ سیاه کسی را چوب زدن	قَرده لَمَاح
کرد خر سیاه	قَرده قُدوخ
عزیز سیه چرده	قَره بالا
بنابه مصالحت ، کسی را ترساندن و تهدید کردن	قَرده قورخو گَلماخ
تاریکی	قَرانلیخ
تاریک شدن هوا	قَرانلیخلاشماخ
۱- سیاه شدن . ۲- تاریک شدن . ۳- سیاهی رفتن چشم	قَرالماخ

قره با سماخ	دچار کابوس شدن - در اثر پر خوری خوابهای پریشان دیدن
قرانقولاوخ	تاریکی غلیظ - ظلمت
قره چی	۱- کولی . ۲- اصطلاحاً : بد اخلاق
قره لماخ	خط زدن و باطل کردن نوشته
قره قنقا	واگن اسبی سیاه (قنقا کلمه روسی است به معنی واگن اسبی)
قره پیشیچ (قارا پیشیک روسی)	دزد
قیر میزی	سرخ - قرمز
قیپ قیر میزی	سرخ سرخ
ساری	زرد
ساپ ساری	زرد زرد
ساریمتول	نایل به زرد
سارشین	زرد چهره
سارالمیش	زردنبو
آبی	آبی
گؤی	۱- آبی . ۲- آسمان . ۳- سبزی خوردنی . ۴- کبود
گؤم گؤی	آبی آبی
یاشیل	سبز
یام یاشیل	سبز سبز
نارینجی	نارنجی
چؤحر بی	چهره ای

آت رنگی	صورتی
گوموشی	نقره‌ای
ایشیخلیخ	روشنی - روشنائی
ایشیخلانماخ	روشن شدن هوا
توتوله‌لی	پرگنجایش (ظرف)
آرپاسی آرتیخ دوشماخ	با صدای زکریه و ناهنجار شروع به عریده و آواز خواندن
سَپَه‌لَنماخ	پاشیده شدن آب و حیوانات و کاغذ و نظایر آنها به اطراف و زمین .
داشلانماخ	۱- از خواب جهیدن . ۲- پاشیده شدن آب و خون و کثافات به روی لباس و بدن .
سیچیراماخ	جهیدن آب به اطراف - جهیدن خون حیوانات به روی بدن هنگام ذبح آنان .
اشینماخ	کاویدن و نک زدن مرغ به زمین برای جستن دانه
راس گَلماخ	۱- درست شدن کارها . ۲- روبرو شدن دو نفر - روبرو شدن کسی با چیزی .
یدِیغین بورنوننان گلسین !	(یدِیغین بورنوون دلیحارین نَن گلسین !)
حرامت باد آنچه که از ما خورده‌ای و اینک ناسپاسی می‌کنی	
نصیب دواى تلخ شود شیرینی‌هائی که از من خورده‌ای .	
اشقیراخ	سکسکه
اشقیرماخ	به سکسکه افتادن
قَپَدَن گولماخ	از ته دل خندیدن

خندَن گولماخ خنده از سرخشم - خنده ناشی از فشار درد و غم
و اندوه .

حیرصَدَن گولماخ خنده خشماگین - خنده عصبی
بَلَشْمَاخ آغشته شدن
بَلَشْدیرْمَاخ آغشته کردن
بَلَشْمِیش آغشته
قانا بَلَشْمِیش آغشته به خون
یالا ماخ لیسیدن
یالاخ هرز (بیج و مهره و نظایر آنها)
آل بَهَل دستی - فوری - به فوریت - آنی
یاپشماخ ۱- چسبیدن به هر چیز - چسبیدن چیزی به چیزی .
۲- چسبیدن غذا و آشامیدنی و غیره .

سوواشماخ چسبیدن قاطع چیزی به چیزی یا کسی به کسی
قاپچا (قاپی - باجا) در و پنجره
دُزولُمی صبور
سیمی تَن جان سخت - از پیش در نرو - وقیح و پررو
دالدا لَنماخ ۱- پناه جستن - پناه گرفتن . ۲- کمین کردن
دالدا ابو جاخ ۱- مکان خلوت . ۲- کوچه پسکوچه
اُرتا وسط - میانه
کُون اُرتا نیمروز - ظهر
قیسنا ماخ تحت فشار قرار دادن کسی - ابرام و اصرار به کسی
سالدیرما حساب خود را به گردن دیگری انداختن

بغل	قَلَنُوخ
آغوش	قوجاخ
زوزه کشیدن	اولاماخ
شکار کردن	اولاماخ
دق مرگک شدن - دق کردن	دیغلاماخ
دق مرگک کردن - دیگری را به دق مبتلا کردن	دیغلاتماخ
سربسته - آکبند	باشی پیچندی
با حواله دادن سریع دست به نربنه کسی ، همزمان	پُرسوخلاماخ
با گفتن کلمه « پُرسوخ ! » او را از جا پراندن (نوعی شوخی کردن مختص مردان .)	
آب زیر کاه	میزی
بخیل - بدخواه - آب زیر کاه	قارنی زیغلی
عوضی	تَرَسَه مَضَب
دردکش - همیشه دردمند - پیوسته بیمار	دَرْدَجَر
طعم	تام
سیری ناپذیر - همیشه گرسنه	ثوژ
یک جفت مثل هم - با هم	قشا
با هم شدن - یک جفت شدن	قشالاشماخ
همراه و همدم شدن	قشولماخ
عالم آشکار - به عینه	گؤزگؤره کی
۱- بلعیدن - فرو بردن . ۲- بردن در شرط بندی . قمار . و	اوتماخ
مسابقه	

توتاخ کی	گرفتیم کہ - بالفرض
نوتولماخ	۱- گرفتگی مجرا . ۲- دستگیر شدن
ایزال الماخ	دک شدن
باش گوٹ	وارونه
چاغیرماخ	۱- صدا کردن . ۲- دعوت کردن
چاغیر یلما میش قناخ	مهمان ناخوانده
یوووب آرتدماخ	حساب کسی را رسیدن - فحاشی و ناسزاگوئی به کسی و خیط کردن او .
سووی سوزولموش	خیط شده - خیط کاشته - شرمسار و سرافکنده - مثل موش آب کشیده .
چرپاز	چپکی
گودازا گتماخ	تاوان اشتباهات خود یا دیگری را پرداختن - در اثر اشتباه خود یا دیگری ، گرفتار حادثه سوئی شدن .
گودازا ورمماخ	کسی را بناحق لو دادن - کسی را مغرضانه یا غیرمغرضانه دچار حادثه سوئی کردن .
بللی	معلوم - آشکار
کَسَهَرَم بیچَهَرَم	تهدید کردن - خط و نشان کشیدن - هارت و پورت .
حَرَبَه زُرْبا کَلماخ	تهدید مصلحتی - ترساندن دروغین
سی رِستو (روسی)	سوت کارخانه
موشنوح (مشتوک روسی)	مشتوک - چوب سیگار
پُنوشکا (روسی)	دریچه بالای پنجره
آتیشکا (روسی)	پنجره

دو چرخه	بِلینکا (روسی)
ایستگاه راه آهن	وا زال (روسی)
واگن اسبی	قُنفا (روسی)
تاول	قابار
تاخت زدن مساوی در معامله	آل آله پَره رگتماخ
عزیز دردانه - ناز پرورد	عزیز گیر دکان
نر - ناز پرورد	آر کووون
زود رنج - نازک نارنجی	دَبِمه دوشدوم
زیرورو - واژگون	آلتاوست
خان ومان	توفاخ
خانمان برباد رفته	توفاغی داغیلمیش
توی رودربایستی گیر کردن - از فرط شرمندگی، آفتابی نشدن.	قایلار دالدا سیندا قالماس
به مهلکه افتادن - گرفتار آمدن	قویروغو قاپی آراسیندا قالماس
کسی را با شیرین زبانی و وعده و وعیدهای خوش، نگاه داشتن.	پیشی بیم پیشی بیم نَن ساخلاماس
۱- پر پشت (مو) ۲۰- انبوه (درختان)	تَم
کم پشت - انگشت شمار	سِی رَح
از فرط درد، مثل مار به خود پیچیدن	قیوریلیب آچیلماخ
آفریدن - ابداع	یارا تماخ
نظیر ساختن - مشابهت دادن - مطلوب و کامل ساختن کاری.	دُغروتماخ
شکمو	قارین پا
پر خور	بی بیمجیل

حربص به خوردن هر چیز	بُغاز جیل
تیرباران شدن	گولله لَمّاخ
تیرباران کردن	گولله لَمّاخ
خفه کردن - کشتن	بُغازینی باسماخ
ابرام - تداوم در اصرار	بِر کیشماخ
ارزش	دَیَر
پرازش	دَیَرلی
به هر قیمتی که بتوان فروخت	دَیَر دَیمه زینه
گران فروش	باهاچیل
ساطور	چاپاجاخ
غارث و چپاول	چالیب چاپباح
چپاول شدن	چاپیلماخ
تالان تالان	تالان وردی
لب فرو بستن از کلام - زبان در کام نهادن - لالمانی گرفتن .	هَب توتماخ

دشت - بیابان	چۆل
۱- بیرون رفتن . ۲- دست به آب رفتن	چۆله چیخماخ
۱- بیرون رفتن - بیرون آمدن . ۲- دست به آب رفتن	اشی به چیخماخ

رفتن

دست به آب رفتن	سوباشینا چیخماخ
دست به آب رفتن	آفتافا گۆتورماخ
حال کسی را گرفتن	اؤقَینه آفتافا گۆتورماخ

مستراح

اجابت مزاج

به افلاس و تنگدستی افتادن

تضرع - التماس و تمنا کردن

۱- باز کردن - گشودن . ۲- وارونه شدن - چپه شدن

۳- پشت سر گذاشتن کوهها و بلندبها :

قارلی داغلار آشمیشام

ظولم ایلن ساواشمیشام

کوههای پر برف را پشت سر گذاشته ، با ظلم

در آویخته ام .

ایاخ بلی

ایاغی ایشلماخ

سونگه چیخماخ

ایلان دلی چیخاتماخ

آشماخ

دؤنوم آغزیوا

توتوشماخ

توتوشدورماخ

آرالاشدیرماخ

بیرلشماخ

بیرلشدیرماخ

بیرلشمیش

بیرلیخ (بیرلیک)

قنماخ فرود آمدن و نشستن پرنده ، مگس ، زنبور ، و هر موجود

بالدار روی چیزی - نشستن گرد و خاک روی چیزی .

هن هن کنان زور زدن

زور زدن - به خود زور آوردن

زیقینماخ

گوژورماخ

یورغه	یُرْقا
چهار نعل	دۆردم
نفس نفس زدن - لهله کردن	تؤوشیماخ
ظرف لبالب آب را تکان دادن ، بطوری که مقداری از آب بریزد .	چاپچالاماخ
کام - سقف دهان	داماخ
اهل شوخی - اهل بگو بخند	داماخلی
مزه اش زیر دندان گیر کردن	دادی داماخدا قالماخ
مزه اش زیر دندونم گیر کرده	دادی داماغیندا قالیب
کامتان شیرین	داماغیزچاغ
شیرین کام باشین	آغزیز شیرین اُسون
از قرار معلوم - به گفته شما	دماخدان
گردش کردن - گشتن	دُلانماخ
گشت و گذار - سیر و سیاحت	گَزماخ
کفاف	قانبیخ
کفاف دادن	قانبیخ ورماخ
چپ چپ نگاه کردن	آیری آیری باخماخ
خمار کردن چشم	سوزدورماخ
تیمار - نوازش کردن	تومارلاماخ
مهلقا - ماهرخ - مهباره	آی یارجاسی
۱- زده شدن . ۲- ذلابخنگی	وورولماخ
محبوبه - محبوب	سؤگولو (ستوگیلی)

جاناسینه‌ر
 ۱- جانانه ۲۰- پاك و دلچسب
 جاناسینه‌ر كوُتَح يدي
 كنك جانانه‌ای خورد
 آل‌لریم جانا سینه‌ردی
 دستام پاكه
 بیر دَقه بیر جاناسینه‌ر خورَح يمه‌دیم
 یه بار هم شده غذای دلچسبی
 نخوردم

جانا سینه‌ز
 ۱- ناپاك ۲۰- نچسب
 بز
 کرباس
 بیر بزین قیراغی
 سروته يك کرباس
 نفقوشماخ
 اصابت کردن دو چیز یا دو نفر به هم - تصادم
 یانقی
 عطشان - مبتلا به بیماری استسقاء که هرچه آب خورد ، سیراب
 نگرده .

چات
 ترك
 چاتداماخ
 ۱- ترك خوردن - ترك برداشتن ۲۰- سقط شدن چهارپایان
 قیغیلداماخ
 اولین خنده‌های ملایم و مطبوع نوزاد
 ایچینی چچماخ
 از فرط گریستن ، نفسهای شبیه سسکه کشیدن
 رگچینماخ
 ۱- امرار معاش ۲۰- از فرط گریه ، ریه رفتن .
 ۳- سازگاری و مدارا کردن با کسی .

نی‌نماخ !
 قاننی پیچاخ (قائلی پیچاخ)
 چه میشه کرد !
 دشمن خونی
 دانقاز
 کله شق
 دوراجناب
 ۱- دور از حضور ۲۰- در اصطلاح عام : آدم رند و
 دغلباز

فراوان	بل
گل و گشاد	گَنهٔ بل
درد و بلا	قادا
درد و بلات به جونم	قادران آلیم
بی	بینووره
چهارچوب	چَرچووا
خود را به کوچهٔ علی چپ زدن	ئوزونو بولمهٔ مزلینغا وور ماخ
ازدحام جمعیت همراه باهل دادن یکدیگر	باساباس
چشم غره رفتن	گۆز قُرخوسی گَلماخ
کهنه پاره	جیرجیندا
وصله پینه	یار یاماخ
وصله پاره	بیر تیخ یاماخ
بناگاه گرفتن کسی - از پشت سر گرفتن کسی	باسمارلاماخ
بدی	یامان نیخ
فحاشی متقابل	یامانناشماخ
بد و بیراه	یامان یووز
موی آشفته و در هم برهم سر	گیژ گۆن
خرده ریز	خیریم خیردا
روا داشتن	قیماخ
روند داشتن	قیماماخ
برق زدن	پار یلداماخ
درخشیدن	ایشیلداماخ

جرم	رَکَهِزَه
جرم بستن	رَکَهِزَه باغلاماخ
دست مریزاد ! - بنازم به این دستها (در مقام تحسین)	آل لَرَوَار !
هوده	چیخار
بیهوده (بی هوده)	چیخار سبز
بیهوده است	چیخاری بُخدی
زرنگی - فرزی	دَسَنَلات
بی دست و پا - عاجز - ناتوان	بَدَسَنَلات
پدر پیامرز	رَحْمَتلیخ اُغلی
۱- مرد اصیل ۲۰ - متهور ۳۰ - رادمرد	دَدَه سی اُغلی
از پدر بی خبر - زنازاده	نَنَه سی اُغلی
۱- آرایش کرده - ۲- آراسته	بَزَحلی
لوس شدن و عملی کودکانه انجام دادن	چی چی بَزَماخ
آب دهان که از لبها سرازیر شود	للیخ
چشم چران	شُر گُوز
دیر فهم - کودن	گُر افهیم
سبزی و روغن و پیاز سرخ کرده که روی آش می ریزند	اوز گُوز
۱- آنچه و آنکه بلند می شود ۲- سپر	قالخان
نقل مجلس	شافنالی طاباغی
دریده دریده و سوراخ سوراخ (?)	دیدیح دیدیح
به تلخی زدن طعم روغن و گوشت	دادیخماخ
بهبود یافتن	تُختاماخ

به دست ماسیدن پول	آله نخنماخ
التیام زخم و جرح	ساغالماخ
برخورد سطحی - رفع تکلیف - سرسری انجام دادن کاری	اوزدن گشمه
رفع تکلیف	باشدان سوما
بغتاً - در يك آن - در چشم بهم زدنی - ناگهان	گورولی گوپیاز
لفت دادن - مصر بودن	دیبینه گنماخ
پوشاندن - احاطه کردن - فرا گرفتن	بوروماخ
صدای بع بع	بمیلده ماخ
صدای گاو در آوردن	بوئولده ماخ
صدای جيك جيك	جيك كیلده ماخ
شیهه اسب	کیشنه ماخ
بق زدن زیر خنده	پیقفیلده ماخ
زنگ و زنگار	پاس
زنگ زدن - اکسیداسیون	پاس باسماخ
برملا شدن دروغ	پاسی چیخماخ
برملا ساختن دروغ	پاسینی آشماخ
برملا شدن دروغ	پاسی آچیلماخ
ترك کردن - ترك گفتن	داشینی آتماخ
گزندگان - حشرات و حیوانات موزی	جیح جنوار (جیح جنوار)
پشت	آرخه
زمین خوردن و پشت به خاک رسیدن	آرخه سی یره گلماخ
به پشت خوابیدن	آرخه سی اوسته یاتماخ

ایلخی	گلّه اسب
ایلخی چی	گلّه بان اسب - اسب چران
سوری	رمه
ناخیر	گلّه
داوار	رمه گوسفندان
ونگیلنی	صدای ونگ ونگ
لیغیر سا	نان خمیر - خمیر داخل نان
تنه بی	اطاق مهمان - اطاق بزرگ
چاغ	زمان - وقت
صّب چاغی	وقت صبح - صبحی
آخشام چاغی	وقت عصر - عصری
اباشدان چاغی	وقت سحری
یان پورتی	دمرو
طاغوالی	وسواسی
قوت قوتی	خیالاتی - وسواسی
گی ی ملی	پوشیدنی - به پا کردنی
گی ی مه ملی	نپوشیدنی - به پا نکردنی
چیخا تمالی	در آوردنی
چیخا تمامالی	در نیاوردنی
بو حمه لی	تا کردنی
بو حمه ملی	تا نکردنی
آشمالی	گشودنی

ناگشودنی	آشما مالی
مالیدنی	سوتمه لی
نمالیدنی	سوتمه ملی
لبالب	باشاباش
سرتاسر - سراسر	باشدان باشا
ریخت	باش قولاخ
ریخت شو بین !	باش قولاغینا بیر باخ !
مصنوعی	قندارما
دندان مصنوعی	قندارما دیش
عاریتی - وصله ناجور	بیراوز
تبسم کردن	گولومسونماخ
حق حق گریه	هو کولتمه
قهقهه (قهقهه زدن)	قاققیلنی (قاققاجماخ)
زرزر گریه کردن - گریه مداوم موزی	زیریلنی
بذار باشه !	قولا !
ویار	بیریحلماخ
خپله - پت و پهن	یاستی بابالاخ
کسی که تودماغی حرف می زند	مینقو (منکو)
طاس	داز
مثل اینکه	اله بیر (الهیل)
بلکه	بیّه
خانه در بست	قاییدان چیخما

قورماخ	كوك كردن
قورشالاماخ	تحريك كردن - برانگیختن علیه کسی
اوزگنبرماخ	روی آوردن - پناه آوردن
اوزه سالماخ	سر و صورت دادن به طور سطحی - اصلاح جزئی
آل دَلاَندیرماخ	دستی به سر و رویش کشیدن - اصلاح مختصر
اوزونه سالماخ	پروئی و سماجت را به هم آمیختن
اوزونه اوز باغلاماخ	پروئی و سماجت مضاعف نشان دادن
اوسونچی	مارگیر
چیمچشماخ	اشمئزاز - مشمئز شدن
چیجَح	۱- شکوفه . ۲- آبله
سوچیجه یی	آبله مرغان
قیزیل	طلا
قیزیلجا	سرخك

نمونه‌هایی از امثال و حکم، سخنان پدران و نیاکان، معادل و مترادف آنها

خالا خاطرین قالماسین .

مترادف : برای خالی نبودن عریضه .
ایشلمه سن ، دیشلمه سن (ایشله می یَن دیشله مَز) .

مترادف : نابرده رنج ، گنج میسر نمی شود .
دیل ، باشا بلادی . (دبلی باشینا بلادی) .

مترادف : زبان سرخ ، سر سبز می دهد برباد .
آژ قارینین ایمانی الماز .

معادل : شکم گرسنه ایمان ندارد .
آژ تبوخ یاتار ، یوخودا داری گورر .

مترادف : شتر در خواب بیند پنبه دانه .
یرینه ایشدیفی بس دَییر ، شیرین جای دا ایستیر !

مترادف : خیلی خوش چسه ، دم بادم می شینه !
دامنان داما آتیلیر :

مترادف : از این شاخه به آن شاخه می پرد. به نعل و میخ می زند .
ایری اتوراخ ، دوز دانیشاخ .

معادل : کج نشینیم و راست پردازیم .
هامینی توز آرشینی نان تولچور .

مترادف : کافر همه را به کیش خود پندارد .

چَلادان چِبخدوخ ، قویو یا دوشدوخ .
 معادل : از چاله به چاه افتادیم (از چاله به چاه
 افتادن) از چاله در آمدیم و در چاه شدیم .
 دِلودان قورتولدوخ ، دامجی یا راس گلدوخ .
 مترداف : از چاله به چاه افتادن .
 به مفهوم تقریبی : از مصیبت جسته ، در دام بلا افتادادیم .
 یووتدی ، یه سَن دَ بودی ، یَمه سَن دَ بودی .
 مترداف : آش کشک خالته ، بخوری پاته ، نخوری پاته .
 تَبوخ بیر قیشلی دی .
 معادل : مرغ يك پا دارد .
 آغریماز باشووا ساققیز یاپیشدیرما .
 مترادف : سری را که درد نمی کند ، دستمال نمی بندند .
 دامدا قولاخ کَسَن وار ، دووارد ا باش کَسَن وار :
 مترادف : دیوار موش دارد ، موش هم گوش دارد .
 کیشی توپوردوغون یالاماز .
 به مفهوم : مرد از حرف خود بر نمی گردد - مرد ، آنچه را بخشیده ،
 پس نمی گیرد .
 ئوزو ییخیلان آغلاماز .
 معادل : خود افتاده نگرید - خود کرده - ا چه درمان ؟
 چَچ دیشیوه ، گَت ایشیوه .
 به مفهوم : بخور و برو ، معطل نشو .
 رَگچی جان هایندادی ، قَصَّاب پی اختاریر .
 مترادف : هر که به فکر خویشه ، کوسه به فکر ریشه .

ئوز كۆكۈنو سودان چىخاتماخ .

مترادف : گلیم خود را از آب بیرون کشیدن .

باشی بدنینه آغیرلیغ الیر .

معادل : سرش به تنش سنگینی می کند .

آلا ایتدن معشوردی (مشهوردی) .

مترادف : مثل گاو پیشانی سفید است .

آدامین آدی چىخىن جان ، گۆزى چىخ ایدی .

به مفهوم : دو چشم کور ، بس به باشد از يك نام بد .

.. دورانین قاباغیندا گۆرچ سان .

مترادف : کلوخ انداز را پاداش سنگك است .

آختاران ، ناپار .

معادل : جوینده یابنده است .

نه بالین ایستیرم ، نه بلاسینی چکیرم .

مترادف : مرا به خیر تو امید نیست ، شر مرسان .

الهبیر دارتیلمامیش دَنون وار !

به مفهوم : مٹ اینکه به چیزیت میشه !

دوز یرده یری ینمیر ، شخومدا شیللاغ آتیر .

مترادف : موش تو سوراخش نمی رفت ، جارو به دمش بست .

ئوزونو تولکی ئولومینه وورماخ .

مترادف : خود را به موش مردگی زدن .

گۆروکن کنده بلدچی لازیم دَیر .

مترادف : آن را که عیان است ، چه حاجت به بیان است .

ایستبردی قارقا یریشینی یریسین ، ئوز یریشینی ده اینیردی .
 به مفهوم : کلاغی تک کبک در گوش کرد
 تک خویشتن را فراموش کرد .
 اششع همان اششع دی ، پالانی دیشیلیب .
 معادل : خر همان خر است ، جل دیگر است .
 همدان اوزاخ ، کردیسی یخین .
 هوماوار اوزاخ ، کردیسی یخین .
 مترادف تقریبی : ۱- این گوی و این میدان .
 ۲- گر تو بهتر می زنی ، بستان بز ن .
 و به مفهوم : باورنکنی ، بیا و خود بین .
 هر نه توهسن آشپوا ، اچیخار قاشیغیوا .
 مترادف : از مکافات عمل غافل مشو - گندم از گندم بروید جرزجو .
 و : هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت .
 محبت گوزده الار .
 مترادف : از دل برود هر آنچه از دیده رود .
 ترپاخ سووخ الار .
 مترادف : از دل برود هر آنچه از دیده رود .
 سوآیدین نیخدی ، جالا ئوز قاپیوا .
 مترادف تقریبی : مرا به خیر تو امید نیست ، شر مرسان .
 وردین دبور ، ووردون ئولدور .
 به مفهوم : اگر می نوازی ، فزون تر نواز
 و گر می گدازی ، فراوان گداز .

قره بخت داغلارا چیخسا ، داغلاری دومان آلا .

مترادف تقریبی : گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد .

و به مفهوم این شعر : هر کسی را که بخت برگردد

اسب او در طویله خسر گردد

گر عروسی کند به شهر زنان

شب اول عروس ، نر گردد !

جو تونه بیر سَقَّه با یک تیر دو نشان زدن .

بیزیمکی هم سینیب ، هم خیردادان اینویوب . (۴)

الیمَن توتماخ عَوْضینه ، باشیمَن باسیر .

تقریباً به مفهوم : تو که نوشم نه ای ، نیشم چرائی ؟

رَکشدی باهاری عمریمیز ، ایت کؤرده دَن رَکچَن کیمی .

تقریباً به مفهوم این بیت :

زندگی کردن من مردن تدریجی بود

هر چه جان کند تنم ، عمر حسابش کردم .

امیر بازاری یانسن ، مَنه بیر دَسمال چیخسن .

مترادف : «قیصریه» را به طمع دستمالی آتش زدن .

نه دالیسینا رَکشماخ الور ، نه قاباغینا . (۴)

میص میص دی بینجان ، بیر دَفه لیخ دَنه میصطافا . (۴)

نَجَه سَن قانمیا ، قالاسان یانا یانا ! (۴)

دَیمه مَنه ، دیمی بیم سَنه . (۴)

یان مَنه ، یانیم سَنه . (۴)

یاغماساندا ، گورولدا .

به مفهوم : از ثمر شیرین نسازی گر دهان خلق را

سعی کن در سایه ات چون بید آساید کسی

من آغا ، سن آغا ، اینحلمری کیم ساغا ! (؟)

سنی آدام الی بینجان ، نوزوم آداملیخدان چیخدیم . (؟)

گوزله گوزون وار السون .

به مفهوم تقریبی : گویند صبر کن که ترا صبر بر دهد

آری دهد ، ولیک به عمر دگر دهد .

نه دین ننگچیر ، نه دیاردان .

مترادف : هم خدا را می خواهد ، هم خرما را .

یاش یانار قوری اتونا .

معادل : خشک و تر بهم می سوزد

و : آتش چو به نیستان فروزد

خشک و تر آن بهم بسوزد .

یتنه یتیر ، یتمی یتنه بیر داش آتیر . (؟)

یلچی یلچی دان ، گر یلچی دان . (؟)

خلیفه کیسه سینن حاتم طائی لیخ الیر .

معادل : از کیسه خلیفه می بخشد .

ایچریمیز نوزوموزو یاندریر ، اشی یمیز نوزگه نی .

تقریباً به مفهوم این بیت :

خنده می بینی ، ولی از گریه دل غافل

خانه ما اندرون ابراست ، بیرون آفتاب .

دَرین دُونبای درویشی ، قَرَه پُول گَوَرَر هَر ایشی . (۴)
بوسوژ لَر دَن فاطمی یا توهان اَلماز .

به مفهوم تقریبی : بزرگی به گفتار و پندار نیست
دوصد گفته چون نیم کردار نیست .
لالبین دیلین ، نَنَدسی بیلر .

مترداف : آشنا داند صدای آشنا .
گَوَز دَل آغاچخ گَوَز دَلیدی ، ووردی چیچک (چیچک) دَه چیخاندی .
به مفهوم : احمدک را که رخ نمونه بود
آبله گسر دمد چگوننه بود !

دونیانی نَه جور توتسان ، اُجور رَگچَر . (۴)
دونیانی بُش توتسان ، رَگچَر . (۴)
گَوَز نامَر د اَلار ، اَل جومَر د . (۴)
جَهتَمَه رَگَدَن ، تَوَزوَنَه یلداش آختارار . (۴)
آغین آدی اَلار ، قَرَه نین دادی . (۴)
آغلامی یان اوشاغا مَمَه وِرَه زَلَر .

تقریباً به مفهوم این بیت : زان نمی بندم دم از خواهش که این چرخ خسیس
روزی ام را می بُرد ، گسر بی دهن بیند مرا .
چُخ اُخویان چُخ بولَمَز ، چُخ گَزَن چُخ بولَر .
به مفهوم : قدر مردان ، سفر پدید آرد .
و : (تجربه ، مادر دانش است) .

هَر اُخویان ، مال لا نصر الدین اَلماز . (۴)
بولَنَه بیر تیکه ، بولمی بَنَه مین تَپیح . (۴)
اُغور لوغون آولی دوشدی آی ایشیغینا . (۴)
بیرین دُغور . مینین بُغور . (۴)
سَکسان ، دُخسان ، بیر گون وارسان ، بیر گون یُخسان .

به مفهوم تقریبی : دنیا دو روز است : روزی با تو ، روزی بر تو .
 سامان ئوزوون دَییر ، سامانلیخ کی ئوزوونندی . (۴)
 اَله جیر ، یاماخ گۆتورسون .

به مفهوم تقریبی : میانجی چنان کن به راء صواب
 که هم سیخ برجا بود ، هم کباب .
 یوز یرمی دؤرد مین پیغمبره یالوارینجان ، بیر آلاها یالوارام . (۴)
 دام دوروب بَننانی سووویور !
 به مفهوم : کارهای دنیا برعکس شده است .
 ئولی دوروب میردشیر یووور !

به مفهوم : کارهای دنیا برعکس شده است .
 آلتی قیرانلیخ ایششه بین ، اوش قیرانلیخدا قُدوغی اُلار .
 مترادف : بیله دیگک ، بیله جغندر .
 نه داشی وار ، نه قومی .

به مفهوم : ناب و خالص و بی غل و غش است .
 دلی دَلینی گۆرنده ، چماغینی گیزلدر .

مترادف : دیوانه چو دیوانه بیمند خوشش آید . (۴)
 اَله بیر ناخیرچی اَلین نَن قُدوخ قورتولوبدی . (۴)
 گت دَریالاردا بالیخلار قُخسون . (۴)
 آلاهِ عَغیل پایلیاندا ، سَن هاردیدین ؟! (۴)
 دَدَم مَنه کُر دییب ، گَلیب گِدنِی ووردیب . (۴)
 آت الاندا میدان الماز ، میدان اَلاندا آت الماز .

به مفهوم : آن یکی خر داشت ، بالا نش نبود
 یافت پالان ، گرگ خر را در ربود
 کوزه بود و آب می نامد به دست
 آب را چون یافت ، خود کوزه شکست

دَلّی دَن ، دُغروسُوز (خبر) .

مترادف : مستی و راستی .

رَقی نَسَن ، قاریشمازلار .

مترادف : آب و آتش جمع نمی شود - آب و روغن بهم نیامیزد .
آدامدا گَرَح آداملیخُ اُلا .

معادل : آدمی را آدمیت لازم است .

بُخدویا ، سُوْزُبُخدی .

مترادف : آدم ندار را سر نمی برند .

نالواسادان دوشموشم .

مترادف : آرد خود را بیختم ، آرد بیز را آویختم (دیگر هوا و هوس در من نمانده است) .

تَرْسَه آلتیشلار (دعاهای عوضی)

۱- آلاله باشیوی قُیوب ، آباغیوا داش سالماسین !

۲- آلاله ئوکن لُریوّه صاحات بَدَن وِرسین !

۳- آلاله سَنی پیس گوئنه حسرت قُیسون !

۴- آلاله ئوولادیوا عَقیل وِرسین !

۵- آلاله عُوْمروننن گُوْتورسون ، آیلِغیوا آرْتیرسین !

۶- آلاله جیبیوی دَه بی نین کیمی بُش قُیماسین !

۷- راشیتعی نین کَفی اُلسون !

۸- آلاله بَلالکریوی ناخیره سالماسین !

چند نمونه از جملاتی که در شرط بندیهای

دوستانه گفته می شوند و محال است کسی برای

اولین بار در تلفظ و بیان و تکرار سریع

آنها دچار اشتباه نشود :

۱- رَگَنَدِیم دَریه . گُوْر دُوم ایکی کار کُر کیرپی . بولمه دیم اَر کَح کار کُر

کیرپی دِشی کار کُر کیرپی نین کور کون تیکیر ، یادِشی کار کُر کیرپی

- آر كج كارگر كيرپى نين كور كون تيكير؟!
 ۲- ايانان بير آتتى چيخدى ، بوياننان بير آتتى چيخدى ، بولار بير بير لر يته
 قشالاشا جاخلار!
 ۳- بويون جو ماخشاميدى، گلميشم جو ماخشامىلاشاخ ، جو ماخشامىلاشيسان
 جو ماخشامىلاشاخ ، جو ماخشامىلاشميسان ، جو ماخشامىلاشمىياخ!
 ۴- قىخ كوپ ، قىخ قيرپى قيرىخ كوپ .
 ۵- بوميس ، نه بيس ميسيميش ، بوميس بيزيم ئوز ميسيميزيش .
 يك شعر از «عمران صلاحى»

آرشين مال آلان

بو قاپىنى چالان يوخ
 منى يادا سالان يوخ
 آرشين آرشين سۆزوم وار
 بير آرشين مال آلان يوخ .
 دردى نه يه اوخشاديم ؟
 - سهند ؟
 - يوخ
 - ساوالان ؟
 - يوخ .
 قويون آراز آغلاسين
 بوچۇللرده قالان يوخ
 يالان سۆزدور محبت
 بو سۆزومده بالان يوخ
 آغاجلارين ايچينده ،

آه كيمى اوچالان يوخ ...

تهران - مرداد ماه ۱۳۴۹

عاشیغین سازی

باخیشیندا آی عاشیق ، دومانلی داغلار هاواسی
اوردگینده بوتون عالمده اولان غم یاراسی
دامجی دامجی تۆ کورسن گۆز یاشینی ساز اوسته
اوخویورسان «نبی» نی «چنلی بئلی» ، «قیزقالاسی»
آتالارکن ، قوویسان ، الدە تاتار
اوجادان سسلیرسن
داغلاری ، دۆنگه‌لری سیراندرسن
چۆللرین لاله‌لریندن دئیرسن
سازی دیللندیر عاشیق ، گلدی باهار .
اوسازین توت آغاجیندان یارانیب
اودیرکی ماهییلارین توت کیمی شیریندی سنین
سیلکه‌لیرسن سازینین بو تاغلارین
بال کیمی توت تو کولور یوردوموزا
سسینی قوزا ، وار اولسون دهنین

* * *

دورمیشام بو آغاجین آلتیندا :
کۆنلومو ایگنه ائدیپ ، روحومو پارچا
تیکیرم بیر چادرا
سالیرام خاطره‌لر کردیسینه
توتلاریندا ییغیرام ، دلدورورام میس کاسیا
انیرم سردابابا
آنامی سسله‌ییرم
کاسامی گۆرسه‌دیرم :

۱
- توت يبيرسن آي آنا ؟

قاف داغى پالتار ايچىندىن چىغىرىر :

- ميرا ئا قالسىن اوتوت ، گۇرمورسن اللرىمى يانا يانا !

گۇن گىچىر ، ايل دولانىر ، ياز گىدىر ، خزان گلير ،

قىش اولور

يئل اسير ، كولك قوپور

قار ياغىر دام داشىما

هورويور توت آغاجىن

يوگورور سردابايا

باخماير گۇز ياشىما ...

مىصور خاندو - ۱۳۵۷

شعري از «مفتون امينى»

باخ گۇر نه گۇزهل سۇزدى حسين بن على دن

دنيادا دينيز اولماسا ، حريتين اولسون

ظالميرين اوغروندا اگر الله گوجوز يوخ ،

كۇنلوزده اولاردان بارى بير نفرتيز اولسون .

پايان